

شاهنامه طوقا پوسرای مورخ ۷۳۱ هجری قمری

جلال خالقی مطلق

۶۰

بخارا
سال بیست و یکم
شماره ۱۲۳
فروردین - اردیبهشت
۱۳۹۷

یکی از گامهای بسیار پسندیده در پنجاه سال اخیر در زمینه انتشار متون فارسی، تهیه عکس برگردان از برخی از دستنویسهای کهن و بعضاً منحصر به فرد است، زیرا این کار، از یکسو از زیان نابودی احتمالی یا فرسودگی این آثار می‌کاهد و از سوی دیگر، آنها را آسان در دسترس پژوهندگان قرار می‌دهد. از دستنویسهای شاهنامه آنچه تاکنون به گونه چاپ عکسی انتشار یافته است، عبارتند از:

دستنویس کتابخانه ملی مرکزی فلورانس، مورخ ۶۱۴ ق^(۱)؛

دستنویس کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، مورخ ۶۷۵ ق^(۲)؛

دستنویس مکتبه الشرقیه، وابسته به دانشگاه سن ژوزف در بیروت، بی تاریخ (پیرامون ۷۰۰ ق)^(۳)؛

دستنویس حاشیه بر ظفرنامه حمدالله مستوفی، متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۰۷ ق^(۴)؛

(۱) به نشان Ms.Cl. III. 24 (G. F.3)، با پیشگفتار علی رواقی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۹.

(۲) به نشان Add. 21.103، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، تهران ۱۳۸۴.

(۳) به نشان N.C. 43، با پیشگفتارهایی از ایرج افشار، محمود امیدسالار، جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۸۹.

(۴) به نشان Or. 2833، با پیشگفتار نصرت‌الله رستگار، به کوشش نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، دو مجلد، تهران ۱۳۷۷.

دستنویس شاهنامه همراه با خمسة نظامی (نسخه سعدلو)، بی تاریخ^(۱)؛ شاهنامه بایسنغری، متعلق به کتابخانه کاخ گلستان، مورخ ۸۲۹ ق^(۲).

در زیر نگارنده دستنویس دیگری را معرفی می‌کند که به نظر او جا دارد که به صورت چاپ عکسی منتشر گردد و آن دستنویس استانبول مورخ ۷۳۱ هجری قمری است. نگارنده قبلاً میکروفیلمی از این دستنویس داشت و از آن در پیرایش شاهنامه بهره برد. ولی معرفی زیر بر اساس عکسی از این دستنویس انجام گرفته است که آقای میثم کرمی برای نگارنده فرستاده‌اند و در اینجا وظیفه خود می‌داند که از لطف ایشان صمیمانه سپاسگزاری کند.

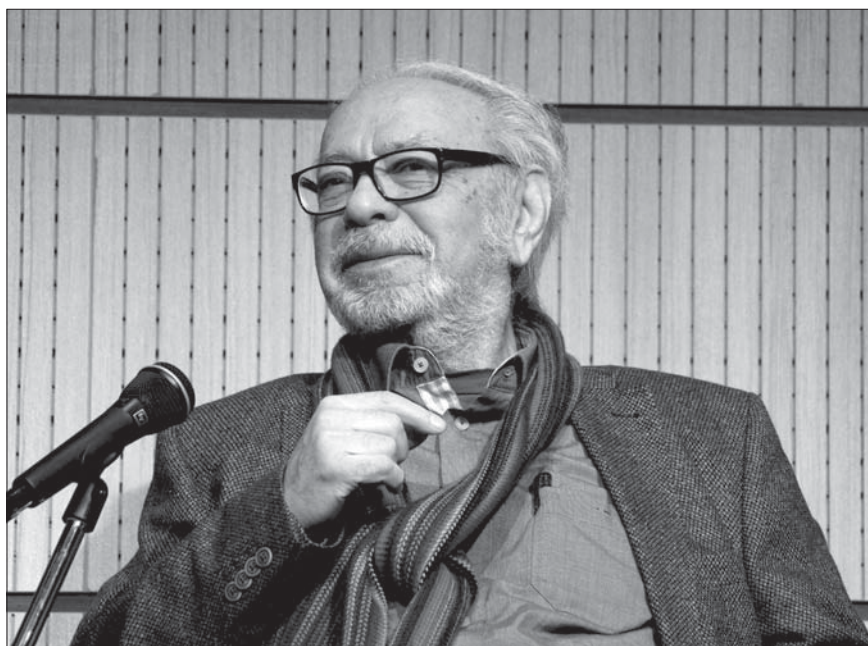
این دستنویس که در این مقاله از آن به نشان س نام رفته است، متعلق است به کتابخانه موزه طوقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، به قطع ۳۷/۵ × ۲۹ سانتیمتر، دارای ۲۸۶ برگ و ۹۰ مجلس، به خط نسخ که در بیستم صفر ۷۳۱ هجری قمری (برابر سوم دسامبر ۱۳۳۰ میلادی)، یعنی در سالهای آخر پادشاهی ابوسعید ایلخانی (۷۱۶ - ۷۳۶ ق) آخرین پادشاه ایلخانیان (۶۵۴ - ۷۳۶ ق) توسط حسن بن علی بن حسین بهمنی نوشته شده است. از مالکان این دستنویس که از خود مهر یا یادداشتی در نسخه بر جای گذاشته‌اند می‌توان شاهرخ تیموری و شخصی به نام حمیدالدین کاتب را نام برد.^(۳) در اینجا از برخی دیگر از ویژگیهای کلی این دستنویس، همچون ستون‌بندی، جدول‌سازی، تعداد سطرها و کتیه‌ها و لوحه‌ها و شیوه نقاشی و دیگر تزئینات آن درمی‌گذریم و می‌پردازیم نخست به رسم الخط کتاب و سپس به نقاط مثبت و منفی آن. پیش از آن بدین نکته اشاره کنم که صفحات این دستنویس افتادگیهایی نیز دارد، از جمله در مقایسه با پیرایش ما^(۴)، از بیت ۱۵۸ دیباچه تا بیت ۱۰۹ از پادشاهی جمشید؛ از بیت ۷۳ از پادشاهی زو طهماسب تا بیت ۸ از پادشاهی کیقباد؛ از بیت ۷۸ از داستان رستم و سهراب تا بیت ۱۰۱۲ از همان داستان؛ از بیت ۱۶۰ از داستان رفتن گیو به ترکستان تا بیت ۳۴۷ از همان داستان را ندارد.

(۱) با پیشگفتار فتح الله مجتبائی، انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹.

(۲) چاپ عکسی، تهران ۱۳۵۰.

(۳) درباره او ن. ک: فیروزبخش، پژمان، «یکی دیگر از کتب کتابخانه شاهرخ تیموری»، در: «پراکنده‌های ایران‌شناسی ۸»، بخارا، سال ۲۰، ش ۱۱۹، مرداد - شهریور ۱۳۹۶، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

(۴) فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ دفتر (دفترهای ششم و هفتم به ترتیب با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی)، مجموعه متون فارسی، نیویورک ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶؛ انتشارات کانون فردوسی (مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی) وابسته به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۹۳.



• دکتر جلال خالقی مطلق (عکس از: مریم اسلوبی)

رسم الخط (مثالها از دیباچه کتاب)

آ. نشانه مدّ را گاه رعایت می‌کند:

چه گفت آن خردمند مرد از خرد (ص ۱۷ ← یکم ۴ / ۲۱)؛ بدین آلت و رای و جان و زبان (ص ۱۷ ← یکم ۳ / ۱۱)، و گاه می‌اندازد: نداند کسی اشکار و نهان (ص ۱۸ ← یکم ۵ / ۳۰)؛ ستود افریننده را کی توان (ص ۱۷ ← یکم ۳ / ۱۱).

پ را گاه با سه نقطه:

ز دانش دل پیر برنا بود (ص ۱۷ ← یکم ۴ / ۱۴)؛ کی هر بامدادی چو زرّین سپر (ص ۱۸ ← یکم ۸ / ۷۷)، ولی بیشتر با یک نقطه می‌نویسد: خداوند کیوان و گردان سبهر (ص ۱۷ ← یکم ۳ / ۳)؛ بذیرنده هوش و رای و خرد (ص ۱۸ ← یکم ۷ / ۶۲)؛ یکی بهلوان بود دهقان نژاد (ص ۱۹ ← یکم ۱۲ / ۱۱۷).

چ را با یک نقطه می‌نویسد:

ستودن نداند کس او را جو هست (ص ۱۷ ← یکم ۳ / ۹)؛ تو بی چشم شادان جهان نسپری (ص ۱۷ ← یکم ۵ / ۲۵).

ذ قاعده ذال را رعایت می‌کند:

نیاید بدو نیز اندیشه راه (ص ۱۷ ← یکم ۶/۳)؛ که یزدان ز ناچیز چیز آفرید
(ص ۱۷ ← یکم ۵/۳۵).

ژ را بیشتر با سه نقطه می نویسد:
اگر دل نخواهی که باشد نژند (ص ۱۹ ← یکم ۹/۹)؛ بفرمانها ژرف کردن نگاه
(ص ۱۷ ← یکم ۴/۱۳)؛ یکی پهلوان بود دهقان نژاد (ص ۱۹ ← یکم ۱۲/۱۱۷).

که موصول و ربط را به گونه کی می نویسد:
کی او برتر از نام و از جایگاه (ص ۱۷ ← یکم ۶/۳)؛ کی گوش ستاینده زو بر
خورد (ص ۱۷ ← یکم ۴/۲۱).

گ را با یک سرکش می نویسد:
ز نام و نشان و کمان برترست (ص ۱۷ ← یکم ۴/۳)؛ خرد کر سخن برکزیند
همی (ص ۱۷ ← یکم ۳/۸).

ه. واکه را پیش از پسوند گی و نشان جمع گان می اندازد:
میان بندگی را بیایدت بست (ص ۱۷ ← یکم ۳/۹)؛ نه پوید چو پویندگان هر
سویی (ص ۱۸ ← یکم ۶/۵۲). و آن را در که و چه هنگام ترکیب با واژه ای دیگر،
گاه بی می اندازد و گاه می نویسد:
ایا آنک تو آفتابی همی (ص ۱۸ ← یکم ۹/۸۱)؛ ازو هر چه اندر خورد با خرد
(ص ۱۹ ← یکم ۱۲/۱۱۴).

ی / ... گاه در زیر و گاه در شکم این حرف دو نقطه می نهد:
نه از جنبش آرام گیرد همی + نه چون ما تباهی پذیرد همی (ص ۱۸ ← یکم
۸/۷۲).

ی لیت را به گونه همزه (شکل کوتاه ی) به کار می برد و در بالا می نشاند:
نگارنده برشده گوهرست (ص ۱۷ ← یکم ۳/۴)؛ پذیرنده هوش و رای و خرد
(ص ۱۸ ← یکم ۷/۶۲).

س نشانۀ تشدید را در متن می اندازد، ولی در سرنویسها به کار می برد:
ز سردی همان باز تری فزود (ص ۱۷ ← یکم ۶/۳۹)؛ پادشاهی ضحاک هزار
سال کم یک روز بود (ص ۲۰).

حرف اضافه به را پیوسته می نویسد:
بنام خداوند جان و خرد (ص ۱۷ ← یکم ۳/۱)؛ شگفتی نماینده نوبنو (ص ۱۷
← یکم ۶/۴۲).

نشانه نفی بی را جدا می‌نویسد:

تو بی چشم شادان جهان نسپری (ص ۱۷ ← یکم ۲۵ / ۵)؛ برآورده بی رنج و بی روزگار (ص ۱۷ ← یکم ۳۶ / ۶).

نشانه صفت تفضیلی تر را پیوسته می‌نویسد:

بود هر شب آنگاه باریکتر (ص ۱۹ ← یکم ۸۸ / ۹).

نشانه مفعول بی‌واسطه را را گاه جدا و گاه پیوسته می‌نویسد:

خرد را و جانرا همی سنجد او (ص ۱۷ ← یکم ۱۰ / ۳)؛ زمین را بلندی نبذ جایگاه (ص ۱۸ ← یکم ۴۸ / ۶).

نشانه جمع ها را پیوسته می‌نویسد:

فلکها یک اندر دگر بسته شد (ص ۱۸ ← یکم ۴۵ / ۶)؛ ببالید کوه آبها بردمید (ص ۱۸ ← یکم ۴۶ / ۶).

پیشوند فعل همی را جدا می‌نویسد:

همی خواند خواننده بر هر کسی (ص ۱۹ ← یکم ۱۲۶ / ۱۳)؛ همی داشتم چون یکی تازه سیب (ص ۱۹ ← یکم ۱۵۱ / ۱۵).

ترکیبات را بیشتر گسسته می‌نویسد و گاه پیوسته:

خرد تیره و مرد روشن روان (ص ۱۷ ← یکم ۲۰ / ۴)؛ یکی مهتری بود گردن فراز (ص ۱۹ ← یکم ۱۴۶ / ۱۴)؛ روان اندر آن گوهر دلفروز (ص ۱۸ ← یکم ۸ / ۷۶)؛ ز هر کشوری موبدی سالخورد (ص ۱۹ ← یکم ۱۱۹ / ۱۲).

املاء برخی حروف

همان‌گونه که هر چه از زمان شاعر دورتر می‌گردیم، نفوذ واژگان (و دستور) زبان عربی بر زبان فارسی افزایش می‌یابد، همچنین کتابت برخی از واجهای ویژه زبان عربی که فارسی‌زبانان آنها را فارسی (اعجمی) تلفظ می‌کردند، رفته رفته جانشین برابرهایی آنها در فارسی شدند و باز همان‌گونه که نفوذ واژگان عربی بر زبان فارسی پیش از زمان فردوسی آغاز شده بود، کتابت برخی حروف ویژه عربی در املاء واجهای فارسی نیز زودتر، ولی دیرتر — و دست‌کم کمتر — از نفوذ واژگان عربی رخ داده بود. برای مثال در کتاب الابنية عن الحقائق الادوية از سال ۴۴۷ هجری قمری به خط علی بن احمد اسدی طوسی، با آنکه مأخذ تألیف یک اثر عربی بوده، این نفوذ اندک است. آنچه در یک نگاه زودگذر به چشم نگارنده رسید: صد، طلخ، سطر، نفط، طرخون، طبرزد، طباشیر، بلوط. از این تعداد، دو واژه نخستین را به املاء سد و

تلخ نیز نوشته است. همچنین چهار املاء آخرین را باید بیشتر مربوط به نفوذ واژگان معرب دانست تا نفوذ املاء واج ط عربی در ت فارسی. بنا براین نفوذ املاء واجهای ویژه عربی در املاء واجهای فارسی، در سده چهارم نباید از واژه‌های اندکی بیشتر بوده باشد. در شاهنامه محتملاً املاء اسطرخر / سطرخر، طنبور، طوس (نام شخص و مکان)، طهماسب، طهمورت و طیسفون که در هیچ‌یک از دستنویسهای این کتاب که نگارنده تا کنون دیده است، به ت نیامده است، در اصل نیز به ط بوده است (مگر اینکه در دستنویسهای دیگری از این کتاب یا از متون دیگر فارسی به املاء ت نیز آمده باشند)، ولی برای مثال املاء تپیدن، تشت، تلخ، ستبر، غلتیدن، نفت که در برخی از دستنویسها به ت نیز نوشته شده، و یا املاء اسطرخر / سطرخر، سد، شست، سنج که به س نیز آمده است، برای زمان شاعر نیز هنوز به همین املاء محتمل‌تر است. از میان دستنویسهای شاهنامه کمترین نفوذ املاء واجهای ویژه عربی در املاء واجهای فارسی را در دستنویس فلورانس و سن ژوزف می‌بینیم. در دستنویس س از میان مثالهای بالا تلخ و غلتیدن و تشت به ت و اسطرخر / سطرخر و شست به س (نیز) ثبت شده‌اند و بقیه به ط و ص:

برو تلخ کردیم آرام و ناز (ص ۷۸ ← دوم ۲۹۹/۹۰)؛ وزان کوه غلتان فروگاشتند (ص ۲۴ ← یکم ۲۸۹/۷۳)؛ به جایی که فرمود شه تشت خون (ص ۱۰۹ ← دوم ۲۲۸۵/۳۵۸)؛ یکی کاخ کشواد بُد در سطرخر (ص ۱۲۱ ← دوم ۵۰۵/۴۵۶)؛ نه من دی صد و شست تیر خدنگ (ص ۳۰۱ ← پنجم ۱۳۸۸/۲۱۲).

اگر دگرگونی واجهای فارسی به واجهای عربی که در بالا از آن سخن رفت، با رسم‌الخط ارتباط دارد، این دگرگونی در تحول زبان فارسی میان واجهای فارسی نیز رخ داده است، اما به سبب کاستیهای رسم‌الخط در بسیار جاها پنهان می‌ماند. مانند دگرگون شدن پ به ب (اسپ، گشتاسپ...)؛ پ به ف (اسپندیار، سپید، پارس، پارسی، پیل، پولاد، گوسپند...)؛ ذ به د (که در دستنویسهای کهنتر، همچنین در س، غالباً رعایت شده است)؛ ز به ژ (دز...)؛ گ به ک (افگندن...)؛ ک به گ (کرشاسپ...). دستنویسهای شاهنامه، همچنین س، در اینجا نیز مانند نفوذ واجهای عربی در رسم‌الخط واجهای فارسی، یکدست نیستند، بلکه نسبت به درجه اعتبار خود، عناصر کهن و نو را در کنار یکدیگر دارند. برای مثال، در س یکجا آمده است: برون کرد مغز سر گوسپند (ص ۲۱ ← یکم ۳۰/۵۶) و در جایی دیگر: پیچید چون گوسفندان روی (ص ۱۰۹ ← دوم ۲۲/۳۸۰) و همین مصراع دویست و بیست و یکم (ص ۱۱۲ ← دوم ۲۲/۳۸۰) تکرار شده، ولی این بار با پ (که اما پ را با یک نقطه نوشته است).

ارزیابی دستنویس

الف. برخی از نمونه‌های تباهی متن

۱. نفوذ واژه‌های گویشی.

در هریک از دستنویسهای شاهنامه شماری از واژه‌های گویشی دیده می‌شوند و بیش از همه در دستنویس سن‌ژوزف^(۱) گفتگو دربارهٔ واژه‌های گویشی شاهنامه و تعیین اینکه کدام یک از خود شاعر و کدام از کاتبان است، نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. در اینجا تنها بدین نکته اشاره کنم که واژه‌های گویشی در دستنویسهای شاهنامه را باید به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته آنهایی که همه یا بیشتر دستنویسهای این کتاب در آن شریک‌اند و در متون دیگر فارسی نیز فراوان به کار رفته‌اند، همچون: برزیدن (و مشتقات آن برزش، برزیگر)؛ بزیدن، بزآن؛ بیران، زفان و دیگر و دیگر. دسته دوم واژه‌های گویشی که تنها در یک یا چند دستنویس آمده‌اند. در حالی که دسته نخستین را می‌توان نفوذ واژگان گویشی در فارسی استاندارد گرفت و در بارهٔ زمان این نفوذ و مآلاً احتمال ورود آن به زبان شاعر به بررسی پرداخت، دسته دوم را باید واژگان گویشی خود کاتبان یا کاتب دستنویس اساس آنها دانست. در اینجا، همانگونه که اشاره شد، دسته نخستین موضوع سخن ما نیست، بلکه تنها به چند نمونه از دسته دوم بسنده می‌کنیم:

یکی از این دو واژه **تونگر** «توانگر» است که در دستنویس سن‌پترزبورگ مورخ ۷۳۳ ق نیز می‌آید و آن مربوط به گویش سمرقند است، چنانکه در دیوان سوزنی سمرقندی نیز آمده است:

تونگر شد از داد و از ایمنی (ص ۷۵ ← دوم ۶۴ / ۸۸۱)؛ سپه سربسر زو تونگر شدند (ص ۱۱۶ ← دوم ۴۰۶ / ۳۴۰) و جاهای دیگر.

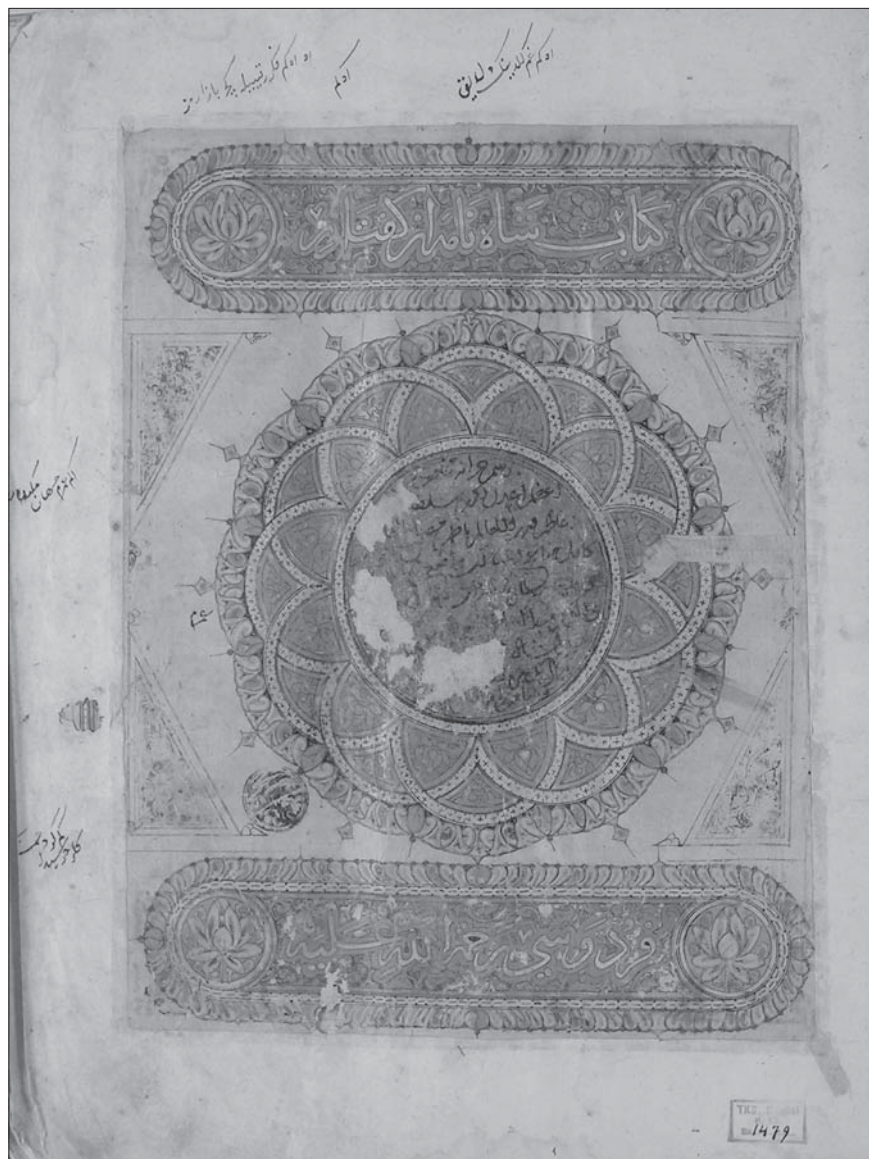
دیگر واژه **شاخ** در معنی «شاه» است:

سر ماه با افسر نامدار + سر شاخ با تاج گوهرنگار (ص ۵۳ ← یکم ۲۶۳ / ۱۴۱۵) که در جایی دیگر در چهار دستنویس دیگر نیز آمده است: به سالی ده و دو بود ماه نو + چو شاهی (شاخی) نوآیین ابر گاه نو (یکم ۲۴۹ / ۱۲۴۷).

۲. نفوذ واژه‌های عربی

به بررسی نگارنده، شاعر در اثر خود پیرامون پانصد واژه عربی (با نامهای خاص) به کار برده بود، ولی کاتبان موازی با تحول زبان فارسی برخی از واژه‌های عربی را

(۱) نک. خالقی مطلق، جلال، «بررسی و ارزیابی شاهنامهٔ سن‌ژوزف»، نامهٔ بهارستان ۱۳۸۶ — ۱۳۸۷، دفتر ۱۳ — ۱۴، ص ۲۰۹ — ۲۷۸. نیز نک حاشیهٔ ۳ همین مقاله.



• ظهر نسخه شاهنامه، مورخ ۷۳۱ق، محفوظ در کتابخانه موزه طویقاپوسرای در استانبول، به شماره H. 1479

جانشین واژه‌های فارسی کرده‌اند تا آنجا که هیچ‌یک از دستنویسهای موجود شاهنامه از نفوذ واژه‌های الحاقی عربی برکنار نمانده‌اند و البته درصد واژه‌های عربی در بیتها و روایات الحاقی به نسبت بیشتر است. برشمردن همه واژه‌های الحاقی عربی دستنویس س از حوصله این مقاله بیرون است. در زیر برای نمونه از چند نمونه یاد می‌گردد. صورت اصلی را در میان کمانک میاوریم:

که من شهر علمم (شارستانم) علیم در است + درست این سخن قول (گفت) پیغمبرست (ص ۱۹ ← یکم ۹۶/۱۰)؛ که از پیر ضحاک ملک (شاهی) ببرد (ص ۲۶ ← یکم ۴۹۶/۸۵)؛ گرفتند یک جام هر یک به کف (بر) + پر از سرخ یاقوت دُر و صدف (گهر) (ص ۵۰ ← یکم ۱۱۱۱/۲۴۰)؛ نیابد همی قوت (توشه) از کارکرد (ص ۶۴ ← یکم ۱۶۹/۳۵۶)؛ ثوابش بیابی (به آیین بیابی) به دیگرسرای (ص ۶۴ ← یکم ۱۸۲/۳۵۷)؛ ثنا گفت بسیار (فراوان غریوید) و بردش نماز (ص ۷۰ ← دوم ۵۲۸/۳۹)؛ بدین انجمن جمله (بدو گفت ار ایدونک) پیدا شوی (ص ۷۴ ← دوم ۸۲۴/۶۰)؛ و گرچه لحد باشد او را (بود خاک ما را) نهفت (ص ۷۷ ← دوم ۱۷۵/۸۰)؛ که با سعد و نحس اند (که با شورش و جنگ) و پتیاره‌اند (ص ۷۹ ← دوم ۳۷۵/۹۶).

۳. بیتها و روایات برافزوده.

هر یک از دستنویسهای موجود شاهنامه دارای شماری از بیتها و قطعات و روایات الحاقی‌اند. دستنویس س نیز در همان دیباچه کتاب چهار بیت الحاقی در ستایش خلفای راشدین را دارد: کی خورشید بعد از رسولان مه... (ص ۱۹ ← یکم ۱۰/ح ۳). ولی از میان روایات الحاقی و مشهور، روایت «ساختن کنگ دژ» (دوم ۳۰۸-۳۰۹) و روایت «کشتن رستم زال پیل سپید را» و روایت «رفتن رستم به کوه سپند به خون خواستن نریمان» (یکم ۲۷۵-۲۸۱) را ندارد و در محل دو روایت الحاقی و مشهور دیگر، یعنی روایت «نهادن جشن سده» (یکم ۳۰) و روایت «رفتن رستم به البرزکوه به طلب کیقباد» (یکم ۳۳۹-۳۴۱) افتادگی دارد.^(۱)

و اما در این دستنویس بیشترین بیتهای الحاقی در داستان «بیژن و منیژه» رخنه کرده است، تا آنجا که در ۱۲۷۹ بیت این داستان در پیرایش نگارنده، این دستنویس دارای ۱۹۶ بیت، یعنی کمی بالای یک‌ششم و نیم کل داستان، الحاقی دارد. بدتر از آن در هزار و اندی بیت سخن دقیقی در آغاز داستان «جنگ گشتاسپ با ارجاسب»

(۱) برای توضیحات بیشتر نک: خالقی مطلق، جلال، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، ایران‌نامه ۱۳۶۳/۱، ص ۲۶-۵۳؛ ۱۳۶۳/۲، ص ۲۴۶-۲۶۱؛ ۱۳۶۸/۴، ص ۶۷۵-۶۹۰. همو، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۲۷-۱۷۰؛ ۴۲۱-۴۳۸.

است که دارای بیت‌های برافزوده بسیاری است که تنها در این دستنویس دیده می‌شود. در اینجا در ۱۰۲۸ بیت جای جای جمعاً ۲۴۴ بیت، یعنی نزدیک یک‌چهارم کل سخن دقیقی، بر آن افزوده است. تردیدی نیست که در اینجا کاتب و یا کاتب دستنویس اساس او، به عمد و با حوصله سخن دقیقی را از آغاز تا پایان هدف دستبرد خود قرار داده است (بنگرید در فهرست زیر از جایی که به دفتر پنجم چاپ ما بازگشت داده شده است). این بیت‌ها اثر طبع یک تن است که در شعر دستی چیره‌تر از دقیقی دارد، ولی سخنش نوتر از دقیقی است و در عین حال واژه عربی در آن کم به کار رفته است و از این‌رو زمان سرایش آن از آغازهای سده ششم هجری نباید فروتر باشد. اینکه در دستنویسی در بخشی از کتاب بیت‌های برافزوده‌ای بیاید که تنها در آن دستنویس باشد، محدود به دستنویس س نیست، بلکه برای مثال همین وضعیت را در دستنویس استانبول مورخ ۹۰۳ در داستان «رستم و اسفندیار» و در دستنویس کراچی مورخ ۷۵۲ در پادشاهی‌های «خسرو پرویز» و «شیرویه» نیز می‌بینیم که باز یک تن به قصد تکمیل سخن شاعر در آن دست برده است. باری، در دستنویس س همچنین در بخش‌های دیگر کتاب نیز بیت‌های و قطعات الحاقی هست، ولی چنانکه فهرست زیر نشان می‌دهد، نسبت به آنچه بر سخن دقیقی افزوده شده است، بسیار کمتر و آن‌هم برافزوده‌هایی است که بیشتر آنها در چند دستنویس دیگر نیز آمده‌اند. در زیر فهرستی از برافزودگی‌های این دستنویس را که بیش از یکی دو بیت باشند (برافزودگی‌های یک دو بیتی بویژه در «پادشاهی نوشین‌روان» فزونی می‌گیرند)، برمی‌شماریم (با یادکرد شماره صفحه در س و دادن جای آن در پی‌نویس چاپ ما):

- ص ۲۳ از بیت: بده داد من کامدستم دوان... تا ۱۲ بیت پس از آن که در پنج دستنویس دیگر نیز آمده است (← یکم ۶۷/ پ ۱۸).
- ص ۲۸ از بیت: سر تازیان سرو شاه یمن... تا ۲ بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← یکم ۱۰۱/ پ ۱۲).
- ص ۳۷ از بیت: خردمند باشید و پاکیزه‌تن... تا دو بیت پس از آن که در چهار دستنویس دیگر نیز آمده است (← یکم ۱۵۲/ پ ۲۳).
- ص ۳۸ از بیت: کرانه گزید از بر تاج و گاه... تا هفت بیت دیگر که در بیشتر دستنویس‌های دیگر نیز آمده است (← یکم ۱۵۶/ پ ۷).
- ص ۳۹ از بیت: به نیکی سرافراز این بنده را... تا چهار بیت پس از آن که در بیشتر دستنویس‌های دیگر نیز آمده است (← یکم ۱۷۱/ پ ۳).
- ص ۴۰ از بیت: بمن ای پسر گفت دل نرم کن... تا سه بیت پس از آن که در بیشتر دستنویس‌های دیگر نیز آمده است (← یکم ۱۷۳/ پ ۶).

- ص ۶۲ از بیت: میان سپاه اندر آمد دلیر... تا شش بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← یکم ۳۴۶ پ ۱۷).
- ص ۶۳ از بیت: چو کلباد و چون بارمان دلیر... تا پنج بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← یکم ۳۵۱ پ ۵).
- ص ۶۵ از بیت: اگر کس توانستی این کار کرد... تا دو بیت پس از آن که در دستنویس برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← دوم ۱۰ پ ۱۴).
- ص ۷۷ از بیت: همانا شنیدی تو از مهتران... تا سه بیت پس از آن که در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۸۲ پ ۲۰).
- ص ۷۸ از بیت: تهمتن چو بشنید گفتار او... تا هشت بیت پس از آن که در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۸۶ پ ۸).
- ص ۸۲ چو بشنید یل پیلسم این چنین ... تا بیست و شش بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۱۱۱ پ ۱۸).
- ص ۸۲ از بیت: چو افراسیاب آن شگفتی بدید... تا چهار بیت پس از آن که در نه دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۱۱۴ پ ۵).
- ص ۸۳ از بیت: اگر مرگ کس را نیوباردی... تا یازده بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۱۱۸ پ ۲).
- ص ۸۳ از بیت: چو رخس آن کمند سواران بدید... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۱۱۹ پ ۲۷).
- ص ۸۴ از بیت: اگر چرخ گردان کشد زین تو... تا شش بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۱۹۹ پ ۵).
- ص ۱۰۰ از بیت: ازیشان جریره است مهتر به سال... تا بیست و یک بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۲۹۶ پ ۲۰).
- ص ۱۰۳ از بیت: همانگاه نزد سیاوش چو باد... تا ده بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۳۲۱ پ ۲).
- ص ۱۱۱ از بیت: ز گیتی ترا شادمانیست بس... تا دو بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۳۷۶ پ ۲۱).
- ص ۱۱۴ از بیت: که آمد سپهدار افراسیاب... تا دو بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← دوم ۳۹۳ پ ۱۴).
- ص ۱۱۵ از بیت: بدانکه کجا خواست بگذاشت آب... تا ۳۳ بیت پس از آن که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۴۰۴ پ ۱۴).
- ص ۱۱۸ از بیت: بدانکه که مادر ازین روی آب... تا هفت بیت پس از آن که

در شش دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۴۲۲ پ ۱).

— ص ۱۲۲ از بیت: بتیغ نبردی ترا خستمی... تا هشت بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← دوم ۴۶۱ پ ۳).

— ص ۱۲۴ از بیت: نشست از بر تخت شاهنشهی... تا سه بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۴ پ ۹).

— ص ۱۵۵ از بیت: خدنگی برآورد پیکان چو آب... تا پنج بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۱۸۴ پ ۱۸).

— ص ۱۵۷ از بیت: بپای آمد این رزم کاموس گرد... تا یازده بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۱۹۴ پ ۱۷).

— ص ۱۶۰ از بیت: وزان پس چو خسرو ز مادر بزاد... تا بیست و چهار بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰، آکسفورد ۸۵۲ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← سوم ۲۰۷ پ ۲۱).

— ص ۱۶۶ از بیت: یکی را برآرد به چرخ بلند... تا سه بیت پس از آن که در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۳۸ پ ۲۱).

— ص ۱۶۸ از بیت: بسی آفرین کرد بر شهریار... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۴۹ پ ۱۵).

— ص ۱۶۹ از بیت: برآویخت کافور با گسته... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای قاهره ۷۹۶ و واتیکان ۸۴۸ نیز آمده است (← سوم ۲۵۵ پ ۲۱).

— ص ۱۷۰ از بیت: سوی کنک باید کشیدن سپاه... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۶۵ پ ۲۱).

— ص ۱۷۱ از بیت: وزین نامور پرهیز مهتران... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۶۷ پ ۲۲).

— ص ۱۷۱ از بیت: بسی بوم و برها که ویران شدند... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۶۸ پ ۳).

— ص ۱۷۲ از بیت: که رستم بیامد ز ایران بجنگ... تا نه بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۶۸ پ ۱۸).

— ص ۱۷۲ از بیت: بدینسان همی دو گو جنگجوی... تا ۱۴ بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۲۷۵ پ ۱۱).

— ص ۱۷۴ از بیت: ز ما آفرین باد بر پهلوان... تا چهل و نه بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰، آکسفورد ۸۵۲ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← سوم ۲۸۲ پ ۱۲).

- ص ۱۷۷ از بیت: برین کار اکوان سخن شد بسر... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۰۰/ پ ۱۰).
- ص ۱۷۸ از بیت: به تنها که یارد چنین کار کرد... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای لندن ۶۷۵، لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← سوم ۳۰۹/ پ ۲۲).
- ص ۱۷۸ از بیت: رسیدند آنجا که آن بیشه بود... تا هفت بیت پس از آن که در چهار دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۱۱/ پ ۳).
- ص ۱۷۹ از بیت: بدل درگرفت آن زمان دشمنی... تا چهارده بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۱۳/ پ ۲).
- ص ۱۷۹ از بیت: نگر تا چه بد ساخت آن بیوفا... تا یازده بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۱۳/ پ ۷).
- ص ۱۷۹ از بیت: چو بشنید بیژن ز گرگین چنین... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← سوم ۳۱۵/ پ ۱۸).
- ص ۱۷۹ از بیت: پیامد منیژه بدان جایگاه... تا شش بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۱۶/ پ ۳).
- ص ۱۸۱ از بیت: دریغا جوانمردی و نام من بود... تا بیست و چهار بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← سوم ۳۲۸/ پ ۵).
- ص ۱۸۲ از بیت: ز فرمان پیران نبودش گریز... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۳۰/ پ ۳).
- ص ۱۸۲ از بیت: بسی کس درین کینه بی جان کنند... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای قاهره ۷۹۶، لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← سوم ۳۳۱/ پ ۱۴).
- ص ۱۸۴ از بیت: همه پر ز درد و همه پر ز رنج... تا دو بیت پس از آن که در دستنویس لندن ۶۷۵ نیز آمده است (← سوم ۳۴۲/ پ ۲۶).
- ص ۱۸۵ از بیت: ببايد هم اکنون بزودی نه دیر... تا هشت بیت پس از آن که در دستنویس لندن ۸۹۱ نیز آمده است (← سوم ۳۴۷/ پ ۱۲).
- ص ۱۸۵ از بیت: چنین کار نامد بگودرزیان... تا چهار بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۴۹/ پ ۸).
- ص ۱۸۵ از بیت: نویسنده نامه را پیش گاه... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۵۰/ پ ۷).

- ص ۱۸۶ از بیت: پس از بهر بیژن خروشید زار... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۵۵ / پ ۷).
- ص ۱۸۶ از بیت: بیاورد نسرین و عود و گلاب... تا پنج بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۵۵ / پ ۲۲).
- ص ۱۸۶ از بیت: بدو گفت رستم برو شاد باش... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۵۷ / پ ۶).
- ص ۱۸۷ از بیت: تو هرچت بکام است ایزد دهد... تا دو بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۵۹ / ح ۱۴).
- ص ۱۹۱ از بیت: کنم روز روشن برو بر سیاه... تا چهار بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۸۳ / پ ۱۵).
- ص ۱۹۲ از بیت: تو بیژن بچاه اندرانباشتی... تا دو بیت پس از آن که در دستنویس لیدن ۸۴۰ نیز آمده است (← سوم ۳۸۹ / پ ۲۹).
- ص ۱۹۴ از بیت: ز بهر درم تند و بدخو مباش... تا سه بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← سوم ۳۹۷ / پ ۱۳).
- ص ۲۱۳ از بیت: سپهدار پیران بدانست راز... تا هفت بیت پس از آن که در چهار دستنویس دیگر نیز آمده است (← چهارم ۱۱۸ / پ ۳۰).
- ص ۲۲۵ از بیت: که چون بود و آن کار و کردار چون... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← چهارم ۱۶۳ / پ ۱۸).
- ص ۲۲۵ از بیت: همه نام من باد بر یاد تو... تا چهار بیت پس از آن که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← چهارم ۱۶۶ / پ ۶).
- ص ۲۲۶ از بیت: دلش شادمانه چو خرّم بهار... تا سه بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← چهارم ۱۷۴ / پ ۱۱).
- ص ۲۲۷ از بیت: بفرمود خسرو بگیو دلیر... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← چهارم ۱۸۲ / پ ۳).
- ص ۲۳۲ از بیت: اگر زانک پیروز گردد بشنگ... تا دو بیت دیگر که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← چهارم ۲۱۰ / پ ۳).
- ص ۲۳۵ از بیت: هم از خود و شمشیر و برگستوان... تا پنج بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← چهارم ۲۲۹ / پ ۱۷).
- ص ۲۵۰ از بیت: کجات آن همه زور و مردانگی... تا هفت بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← چهارم ۳۱۳ / پ ۳۰).
- ص ۲۵۸ از بیت: چو کاوس شد سوی هاماوران... تا سه بیت پس از آن که در

چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← چهارم ۳۵۴/ پ ۳).

— ص ۲۷۳ از بیت: که گیتی سپنج است و می بگذرد... تا شش بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۰/ پ ۲۰).

— ص ۲۷۳ از بیت: فرشته بیاورد آنرا بشاه... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۲/ پ ۳).

— ص ۲۷۴ از بیت: که روشن بدویست هر دو جهان... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۴/ پ ۵).

— ص ۲۷۴ از بیت: سروش آمد و برد زانجا مرا... تا هشت بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۶/ پ ۱۷).

— ص ۲۷۴ بیت: بگفت این و گشتاسب زو پذیرفت... که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۶/ پ ۲۰).

— ص ۲۷۴ از بیت: فریدون که بد بر جهان پادشا... تا یازده بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۸۹/ پ ۱۶).

— ص ۲۷۵ از بیت: گر این گفت من سربرس بشنوی... تا چهارده بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۲/ پ ۱۰).

— ص ۲۷۵ بیت: وزانجا برفتند هر دو پگاه... که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۳/ پ ۲۴).

— ص ۲۷۵ از بیت: بایران نبودی چنو یک سوار... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۴/ پ ۲۴).

— ص ۲۷۵ از بیت: که جادوست ارجاسب و ناپاک دین... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۶/ پ ۱۷).

— ص ۲۷۶ از بیت: بسوزم برو بوستان یکسره... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۸/ پ ۹).

— ص ۲۷۶ از بیت: گرفته ورا دیو چون پیشکار... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۹۹/ پ ۲۶).

— ص ۲۷۶ از بیت: که گر ازدها پیشش آید بجنگ... تا هفت بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۰۱/ پ ۱۶).

— ص ۲۷۶ از بیت: که اهرمن بدکنش بد بتر... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۰۳/ پ ۱۱).

— ص ۲۷۷ از بیت: سراسیمه گشتند هر مهتری... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۰۵/ پ ۱۲).

- ص ۲۷۷ از بیت: فلک را بیمای و به روز بین... تا شش بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۰۷ / پ ۱۲).
- ص ۲۷۷ از بیت: تو گوئی یکی تیز تک اژدها... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۰ / پ ۷).
- ص ۲۷۸ از بیت: میان دو لشکر دمان چون هزیر... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۱ / پ ۸).
- ص ۲۷۸ از بیت: بلشکر درافتد از او گفت و گوی... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۲ / پ ۲).
- ص ۲۷۸ از بیت: کرا بخت برگشت مردی چه سود... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۲ / پ ۸).
- ص ۲۷۸ از بیت: مبارز فتاده بخون سرنگون... تا چهار بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۳ / پ ۲۴).
- ص ۲۷۸ از بیت: پشیمانی آنگه نداردش سود... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۵ / پ ۲).
- ص ۲۷۸ از بیت: نباید که داری دلت را نژند... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۱۷ / پ ۱۶).
- ص ۲۷۹ از بیت: ز گفتار جاماسب اکنون چه سود... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۱ / پ ۲۶).
- ص ۲۷۹ از بیت: دریغ آن سر و افسر پهلوان... تا هفت بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۲ / پ ۱).
- ص ۲۷۹ از بیت: دریغ آن سوار نکو نامدار... که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۳ / پ ۲۹).
- ص ۲۸۰ از بیت: بمردی فزون کی توان زیستن... تا هفت بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۵ / پ ۲۶).
- ص ۲۸۰ از بیت: فزون بود خسته ز تیرش دویست... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۷ / پ ۲).
- ص ۲۸۰ از بیت: طلایه همه شب همی تاختند... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۲۷ / پ ۱۸).
- ص ۲۸۰ از بیت: تو گفתי یکی خشمناک اژدها... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۱ / پ ۵).
- ص ۲۸۰ از بیت: که چون او نبودی به گیتی درون... تا شش بیت پس از آن که

تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۱ / پ ۱۶).

— ص ۲۸۱ از بیت: دریغ آن نبرده سوار دلیر... تا شش بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۳ / پ ۲۰).

— ص ۲۸۱ از بیت: که راند از جهان اژدهای دژم... تا دوبیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۵ / پ ۳).

— ص ۲۸۱ از بیت: شمردست این دم زدن سربسر... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۵ / پ ۲ آمده است (← پنجم ۱۳۵ / پ ۲۳).

— ص ۲۸۱ از بیت: برآید برین رزم بر کام من... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۶ / پ ۲۵).

— ص ۲۸۱ از بیت: تو گفתי یکی پیل مست است پست... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۳۸ / پ ۲۱).

— ص ۲۸۲ بیت: چو خورشید تابان ز برج اسد... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۰ / پ ۳).

— ص ۲۸۲ از بیت: بهر حمله صد تن بهم برفکنند... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۱ / پ ۲۸).

— ص ۲۸۳ از بیت: بدوزخ گرفت آن روانش قرار... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۳ / پ ۱۳).

— ص ۲۸۳ از بیت: بگشتاسب آورد تا بنگرید... تا پنج بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۴ / پ ۱).

— ص ۲۸۳ از بیت: بایران چنین رزم هرگز نبود... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۷ / پ ۲۱).

— ص ۲۸۳ بیت: ز خویشان ارجاسب نهصد بدند... که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۹ / پ ۱۵).

— ص ۲۸۳ از بیت: همه با سلاح و کلاه و کمر... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۴۹ / پ ۱۹).

— ص ۲۸۴ از بیت: تو گفתי یکی سرو بد بر سرش گرد ماه (!)... که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۵۳ / پ ۹).

— ص ۲۸۴ از بیت: وزانجا بنزد الان راند شاه... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و آکسفورد ۸۵۲ نیز آمده است (← پنجم ۱۵۳ / پ ۲۴).

— ص ۲۸۴ از بیت: ز دادش جهان یکسر آباد شد... تا شش بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۵۵ / پ ۳).

- ص ۲۸۴ از بیت: چنین است رسم سرای سپنج... تا چهار بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۵۶ / پ ۱۲).
- ص ۲۸۵ از بیت: کجا گرز گیرد بهنگام جنگ... تا چهار بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۵۹ / پ ۱).
- ص ۲۸۵ از بیت: که ناچار با وی سخن گفتن است... تا یک بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۵۹ / پ ۲۱).
- ص ۲۸۵ از بیت: نکردی مگر جنگ ارجاسب کس... تا هشت بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۶۲ / پ ۹).
- ص ۲۸۵ از بیت: جهان سربسر پاک ویران شود... تا سه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۶۳ / پ ۱۸).
- ص ۲۸۵ از بیت: سروش از هوا ابر نظار اوی... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۶۴ / پ ۱۴).
- ص ۲۸۵ بیت: ز رویش خجل گشته بر چرخ ماه... که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۶۴ / پ ۱۷).
- ص ۲۸۶ از بیت: ولیکن چنان باید ای شهریار... تا نه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۶۷ / پ ۴).
- ص ۲۸۶ بیت: ز زادش مگر آگهی داشتند... که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۷۱ / پ ۱۵).
- ص ۲۸۶ از بیت: که گشتاسب رفتست و لشکر همه... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← پنجم ۱۷۳ / پ ۱۴).
- ص ۲۸۶ از بیت: ز هر جا پیامد سپه نزد شاه... تا شانزده بیت پس از آن که در دستنویس استانبول ۹۰۳ نیز آمده است (← پنجم ۱۷۴ / پ ۱).
- ص ۳۵۹ از بیت: ده از فیلسوفان که افسر بدند... تا شانزده بیت پس از آن که در دستنویس لیدن ۸۴۰ نیز آمده است (← ششم ۱۰۱ / پ ۱۴).
- ص ۳۶۴ از بیت: بگوی ای سخنگوی هشیارمرد... تا دو بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰، آکسفورد ۸۵۲ و استانبول ۹۰۳ نیز آمده است (← ششم ۱۳۷ / پ ۳۸).
- ص ۴۴۰ از بیت: ز کی شاه تا دولت تازیان... تا نه بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← هفتم ۱۰۱ / پ ۱۰).
- ص ۴۴۵ از بیت: بروم اندرآورد یکسر سپاه... تا چهار بیت پس از آن که در بیشتر دستنویسهای دیگر نیز آمده است (← هفتم ۱۳۴ / پ ۶).

- ص ۴۵۰ از بیت: همان گنج و دینار و کاخ بلند... تا دو بیت پس از آن که تنها در س آمده است (← هفتم ۱۵۱ / پ ۱۹).
- ص ۴۵۱ از بیت: پدر زنده و پور جویای گاه... تا دو بیت پس از آن که در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است (← هفتم ۱۵۹ / پ ۲۶).
- ص ۴۵۳ از بیت: براز ستاره چو او کس نبود... تا دو بیت پس از آن که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است (← هفتم ۱۷۷ / پ ۳).
- ص... از بیت: پیامد بر شاه نوشین روان... تا سی و یک بیت پس از آن که در نه دستنویس دیگر نیز آمده است (← هفتم ۴۴۲ / پ ۲).
- ص ۵۰۰ از بیت: نمود آنچنان اندران رزمگاه... تا سه بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هفتم ۵۳۴ / پ ۲۱).
- ص ۵۱۲ از بیت: جهانان ندانم چرائی چنین... تا پنج بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هفتم ۶۲۶ / پ ۴).
- ص ۵۱۲ از بیت: همی گفت کای باب روشن روان... تا چهار بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هفتم ۶۲۸ / پ ۲).
- ص ۵۱۲ از بیت: یکی را کند شاه بر انجمن... تا شش بیت پس از آن که در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هفتم ۶۲۸ / پ ۱۲).
- ص ۵۱۶ از بیت: چو از تو ستاند تن آسان بود... تا دو بیت پس از آن که در پنج دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۲۷ / پ ۲۶).
- ص ۵۱۷ از بیت: چرا پس تو ما را نگویی همی... تا سه بیت پس از آن که در پنج دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۳۳ / پ ۱۵).
- ص ۵۳۴ از بیت: شگفتی فروماند خسرو بجای... تا هفت بیت پس از آن که در دستنویس برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هشتم ۱۴۵ / پ ۱).
- ص ۵۶۲ از بیت: مهان جهان اندرین بنگرند... تا بیست و یک بیت پس از آن که در شش دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۳۴۰ / پ ۱).
- ص ۵۶۹ از بیت: کسی کو بود از پی ما برنج... تا پنج بیت پس از آن که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۰۴ / پ ۲).
- ص ۵۶۹ از بیت: یکی بنده بودش چو سرو سهی... تا یازده بیت پس از آن که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۰۴ / پ ۶).
- ص ۵۷۰ از بیت: که بخت عرب بر عجم چیره شد... تا پنج بیت پس از آن که در نه دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۱۱ / پ ۱۵).
- ص ۵۷۳ از بیت: چو رستم بجنگ اندرون کشته شد... تا دو بیت پس از آن که



• صفحه آغاز متن شاهنامه، نسخه کتابخانه موزه طوقاپوسرای در استانبول، مورخ ۷۳۱ ق.

در یازده دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۳۲/ پ ۶).
 — ص ۵۷۸ از بیت: جز از شادمانی و از نام نیک... تا سه بیت پس از آن که در
 چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۷۳/ پ ۲۲).
 — ص ۵۷۹ از بیت: که چون تو رسیدی بریگ فرب... تا دوازده بیت پس از آن
 که در چند دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۷۸/ پ ۹).
 — ص ۵۷۹ از بیت: خروشی برآورد بیژن چو شیر... تا سه بیت پس از آن که در
 دستنویسهای لیدن ۸۴۰، پاریس ۸۴۴ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است (← هشتم ۴۸۳/
 پ ۳).

— ص ۵۸۰ از بیت: یکی مهتری بود نامش گراز... تا سه بیت پس از آن که در
 چهار دستنویس دیگر نیز آمده است (← هشتم ۴۸۴/ پ ۱۸).
 — ص ۵۸۰ از بیت: سی و پنج سال از سرای سپنج... تا سی و پنج بیت پس از آن
 که بیشتر از «هجونامه» است و در دستنویسهای لیدن ۸۴۰ و برلین ۸۹۴ نیز آمده است
 (← هشتم ۴۸۷/ پ ۳ و ۵ و ۱۱).

در پایان این بخش، برای اینکه از نگاه افتادگیها و برافزودگیهای این دستنویس،
 مقایسه‌ای با دستنویسهای دیگر اساس پیرایش نگارنده شده باشد، یاد می‌گردد که بر
 طبق بررسی نگارنده، دستنویس س در ۱۱۶۱۸ بیت «پادشاهی کیخسرو» ۳۵۳ بیت
 یا ۳/۰۴ درصد افتادگی و ۶۳۴ بیت یا ۵/۴۶ درصد افزودگی دارد، یعنی اعتبار آن از
 نظر افتادگیها در این بخش از کتاب، به ترتیب پس از دستنویسهای فلورانس ۶۰۴،
 لندن ۸۹۱، لندن ۶۷۵ و استانبول ۹۰۳ (؟) در ردیف پنجم قرار می‌گیرد و از نظر
 برافزودگیها به ترتیب پس از دستنویسهای لندن ۸۹۱، فلورانس ۶۱۴، قاهره ۷۴۱،
 استانبول ۹۰۳ (؟) و لندن ۶۷۵ باز در ردیف پنجم^(۱) پیداست که اعتبار این سنجش
 ممکن است از پادشاهی به پادشاهی و داستان به داستان و در کل کتاب تغییر یابد.

ب. نمونه‌هایی از دیرینگی و استواری متن

از. در بیان نوع و جنس و گونه. این واژک در این معنی چند بار در شاهنامه
 به‌کار رفته و بیش از همه در دستنویس فلورانس بر جای مانده است، ولی گهگاه در
 دستنویسهای دیگر نیز دیده می‌شود، از جمله در س در بیت زیر:

سرپرده دیبه از رنگ رنگ بدو اندرون خیمه‌های پلنگ

(ص ۳۳ ← یکم ۱۲۷ / ۵۹۹)

(۱) نک: خالقی مطلق، جلال، «افتادگی‌ها و افزودگی‌های آماری از شش دستنویس شاهنامه»، نامه
 بهارستان ۱۳۸۵، دفتر ۱۱ - ۱۲، ص ۲۴۳ - ۲۵۴.

اغریرت (پارسی میانه Aḡrērat). صورت درست این نام در شاهنامه مانند گیومرت و طهمورت به ت است و نه به ث. از هجده بار که این نام در شاهنامه آمده، تنها در دستنویس فلورانس همه جا به ریخت درست آن است. پس از این دستنویس، ریخت درست بیش از همه در س آمده است که ده بار به ت دارد و در آن هشت بار دیگر نیز این حرف بی نقطه است. از ده باری که به ت دارد:

چو اغریرت آمد به خواهشگری بیاراست با نامور داوری
(ص ۶۰ ← یکم ۳۱۵ / ۴۴۴)

بذ (پارسی میانه pad). در شاهنامه (و نیز در دیگر متون سده چهارم هجری) حرف اضافه به پیش از واژه‌های آغازیده به واکه به گونه پَذ/بَذ بکار رفته بود که سپس تر تنها در پیوند با ضمیرهای شخصی و اشاره (بدو، بدیشان؛ بدان، بدین) بر جای مانده است. ریخت بذ بیش از همه در دستنویس فلورانس آمده و پس از آن در دستنویس لندن مورخ ۸۹۱ ق^(۱)، ولی در دستنویسهای دیگر نیز تک و توک دیده می‌شود. در دستنویس س نگارنده دو مورد زیر را یادداشت کرده است:

که برسنگ و بر خاک شیرو پلنگ چه ماهی بذاب اندرون با نهنگ
(ص ۳۹ ← یکم ۱۶۸ / ۱۰۰)

ز پیش همایش برون تاختند بذاب فرات اندر انداختند

(ص ۳۳۱ ← پنجم ۴۸۹ / ۳۲)

بگماز به معنی «میگساری». این واژه غالباً به واژه دیگری گشتگی یافته و گهگاه بر جای مانده است، از جمله در س در بیتهای زیر:

از این پس همه نوبت ماست رزم ترا جای تختست و بگماز و بزم
(ص ۳۸ ← یکم ۱۶۳ / ۳۸)

به بگماز کوتاه کردند شب به یاد سپهد گشادند لب
(ص ۴۸ ← یکم ۲۲۶ / ۹۱۶)

دو هفته بدان گونه بودند شاد ز بگماز و ز بزم کردند یاد
(ص ۱۷۷ ← سوم ۲۹۷ / ۱۷۱)

به بگماز یک روز بنشست شاد ز گردان لشکر همی کرد یاد
(ص ۱۷۷ ← سوم ۳۰۷ / ۳۰)

(۱) نک خالقی مطلق، جلال، واژه‌نامه یادداشتهای شاهنامه، چهار بخش، مجموعه متون فارسی، نیویورک ۱۳۸۰ — ۱۳۸۸؛ انتشارات کانون فردوسی (مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی) وابسته به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۳.

پی خسته «مانده و درمانده». این واژه مرکب در برخی از دستنویسها، از جمله در دستنویس لندن ۶۷۵ دگرگون شده است، ولی صورت درست آن در برخی دیگر بر جای مانده، از آن میان در س :

که چون مرغ پی خسته مانده به دام همه کارها خام و هم ناتمام
(ص ۱۵۲ ← سوم ۱۷۰ / ۱۰۵۴)

صورت درست مصراع دوم چنین است: همه کار ناکام و هم مانده خام.
روشن «روش» (پارسی میانه rawišn). این واژه بیش از همه در دستنویس فلورانس آمده و در دستنویسهای دیگر بیشتر به که روشن گشتگی یافته است. دستنویس س صورت درست را یکبار نگهداشته است:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن زمانه مدان
(ص ۱۹ ← یکم ۱۲ / ۱۱۳)

سپاسی «منت گزار». از چند بار که این واژه در شاهنامه آمده، در بیشتر دستنویسها گشتگی یافته و در س تنها یکبار صورت درست بر جای مانده است:
من از وهر با این سپاه آمدم سپاسی بدین رزمگاه آمدم
(ص ۱۵۹ ← سوم ۲۰۲ / ۱۶۰۱)

سیاوخش. شاعر این نام را همیشه بدین صورت و یا به صورت سیاوش به کار برده است، ولی در دستنویسها صورت نخستین در بیشتر جاها به صورت سیاوش (= سیاووش) نو شده است. ولی همه دستنویسها گهگاه صورت درست آن را نیز دارند، بیش از همه در دستنویس فلورانس ۶۱۴. در ترجمه بنداری همیشه صورت درست و کامل آن آمده است. در س نیز گاهی صورت درست آن به کار رفته است، از جمله در بیت زیر که صورت درست در دستنویس استانبول ۹۰۳ نیز آمده است: سیاوخش رد را برادر توی... (ص ۱۱۶ ← دوم ۴۰۷ / ۳۵۸)

طهمورت (پارسی میانه Tahmurip). ریخت درست این نام — در اثر نادرست خواندن خط پهلوی و زیر تأثیر نام گیومرت — به حرف ت است که در بیشتر دستنویسها به ث دگرگون شده، ولی ریخت درست نیز گهگاه در دستنویسها بر جای مانده است. از جمله از ده بار که این نام در شاهنامه آمده، پنج بار در س به ت ثبت شده، دو بار این حرف بی نقطه است و در محل سه بار دیگر آن که مربوط به پادشاهی طهمورت است، دستنویس س افتادگی دارد:

بکردار طهمورت دیوبند (ص ۳۴ ← یکم ۱۳۵ / ۷۳۹)؛ چه بیژن چه طهمورت دیوبند (ص ۱۷۸ ← سوم ۳۱۰ / ۹۵)؛ ز هوشنگ و طهمورت و جمشید (ص ۲۲۵)

← چهارم ۱۶۴/۲۴۹۹؛ بر آیین طهمورت دادگر (ص ۴۰۰ ← ششم ۴۹/۱۹)؛
چو هوشنگ و طهمورت و جمشید (ص ۵۶۴ ← هشتم ۳۳۶/۳۵۰).

عو. این واژه آوایی به زبر یکم و سکون دوم (که گویا با همان بانگ سگ یکی است)، در دستنویسهای کهن، از جمله در س همیشه بی نقطه است و تنها در دستنویسهای جوان و آن نیز نه همیشه، با نقطه ثبت شده است و همین ریخت متأخر نیز به بیشتر چاپهای شاهنامه راه یافته است. برای مثال به یک نمونه بسنده می‌گردد:
بیامد به درگاه سالار نو بدیدندش از دور و برخاست عو
(ص ۲۳ ← یکم ۲۳۵/۶۹)

فریگیس. ریخت درست نام مادر فریدون به همین گونه است و آن قلب صورت کیس فری یا کسِفری است تا در بحر متقارب درآید. سپس تر این نام به گونه فرنگیس درآمده که در دستنویسهای شاهنامه دیده می‌شود و همین صورت نیز هنوز متداول است. در دستنویسهای کهن چون فلورانس و سن ژوزف و س حرف سوم این نام همیشه بی نقطه است که رهنمون بر این است که دستنویس اساس آنها ی داشته و گاه بی نقطه بوده و از این رو کاتبان در نوشتن ریخت درست مردد بوده‌اند، ولی آن را به ریخت نوشده زمان خود نیز برگردانده‌اند، بلکه حرف سوم را بی نقطه نوشته‌اند. با اینهمه، در س این نام چهار بار در سرنویسهای کتاب به صورت درست آمده است: «بزن کردن سیاوش فریکیس دختر افراسیاب را» (ص ۱۰۱)؛ «خواب دیدن سیاوش و راز گفتن با فریکیس» (ص ۱۰۶)؛ «گفتار اندر رهانیدن پیران ویسه فریکیس را» (ص ۱۰۹)؛ «رسیدن شاه کیخسرو و فریکیس و گیو بایران زمین» (ص ۱۲۱).

کُستی «گشتی» (پارسی میانه kustig «کمربند زردشتیان»). از سیزده بار که این واژه در شاهنامه به کار رفته است، در دستنویسهای اساس پیرایش نگارنده، دوازده مورد آن در دستنویس فلورانس، سه مورد در دستنویس سن ژوزف، یک مورد در دستنویس آکسفورد ۸۵۲ و یک مورد در س درست، یعنی با حرف س ثبت شده است و موارد دیگر و در دستنویسهای دیگر به حرف ش گردانده شده است:

بیامد همی دل برافروزد ش به کستی همی خنجر آموزد ش

(ص ۱۷۳ ← سوم ۲۷۷/۲۷۷۲)

گاشتن «گرداندن». این واژه بیش از همه در دستنویس فلورانس آمده و در دستنویسهای دیگر بیشتر به: داشت، گشت، راند، کرد، کاست و کاسته دگرگون شده، مگر گهگاه که ریخت درست را نگه داشته‌اند. از جمله در س:

پس اندیشه کرد اندر آن یک زمان همی گاشت بر نیک و بد بر گمان

(ص ۹۶ ← دوم ۲۷۷/۱۱۴۴)

بلای و گزند تو از من بگاشت که با من زمانه یکی راز داشت
(ص ۲۳۹ ← چهارم ۲۴۹ / ۱۲۳۰)

گرازیدن «رفتن، خرامیدن». این واژه در دستنویسها بیشتر به خرامیدن گردانیده شده، ولی ریخت درست نیز بر جای مانده است، از جمله در **س** :
سوی آفریننده بی نیاز تو در پادشاهیش ناز و گراز
(ص ۱۴۱ ← سوم ۱۰۵ / ۸)

گرازیدن گور و آهو به دشت برین گونه بر چند خوشی گذشت
(ص ۲۴۲ ← چهارم ۲۶۶ / ۱۴۹۱)

گفتار اندر. در دستنویس فلورانس سرنویسها (عنوانها) به استثناء مواردی اندک، همه با «گفتار اندر» آغاز می‌گردند که حفظ عبارتی کهن است که در دستنویسهای دیگر غالباً حذف شده است. در **س** نیز این عبارت بیشتر حذف شده، ولی بیش از دستنویسهای دیگر بر جای مانده و گاه نیز به «اندر» کوتاه شده است: گفتار اندر ستایش خرد (ص ۱۷)؛ گفتار اندر آفریدن آدمیان (ص ۱۸)؛ گفتار اندر نعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم (ص ۱۹)؛ گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن (ص ۹۱)؛ گفتار اندر گوی زدن سیاوش با افراسیاب (ص ۹۸)؛ گفتار اندر رهانیدن پیران ویسه فریکیس را (ص ۱۰۹)؛ گفتار اندر وفات یافتن کاوس شاه (ص ۲۵۳)؛ گفتار اندر خواب دیدن کید هندی (ص ۳۴۳)؛ گفتار اندر پادشاهی بهرام گور شصت سال بود (ص ۳۹۹)؛ گفتار اندر مجلس دوم کسری و بوذرجمهر (ص ۴۵۵)؛ گفتار اندر مجلس سوم (ص ۴۵۶)؛ گفتار اندر مجلس چهارم (ص ۴۵۷)؛ گفتار اندر مجلس پنجم (ص ۴۵۷)؛ گفتار اندر مجلس ششم (ص ۴۵۸)؛ گفتار اندر مجلس هفتم (ص ۴۵۸)؛ گفتار اندر توقیعات شاه نوشین روان (ص ۴۸۳)؛ گفتار اندر زادن شیرویه از مادر بغیروزی (ص ۵۴۹)؛ گفتار اندر داستان تخت طاق دیس (ص ۵۵۴)؛ گفتار اندر بنا نهادن خسرو ایوان مداین را (ص ۵۵۶)؛ گفتار اندر بزرگی خسرو پرویز (ص ۵۵۷)؛ گفتار اندر انقلاب روزگار خسرو (ص ۵۵۷).

و با «اندر»: اندر آفریدن عالم و نهادن آن (ص ۱۷)؛ اندر آفریدن آفتاب و ماه و غیره (ص ۱۸)؛ اندر فراهم آوردن شاهنامه (ص ۱۹)؛ اندر سبب نهادن شطرنج در هندوستان (ص ۴۷۴)؛ اندر سخنها که موبدان از نوشین روان پرسیدند (ص ۴۸۶)؛ اندر سخنها که موبدان از هرمزد پرسیدند (ص ۴۸۸).

کاتب سرنویسها را ۲۱ بار با عبارت «گفتار اندر» و ۶ بار با «اندر» آغاز کرده که بیشتر آنها در دیباچه کتاب و پادشاهی انوشروان به کار رفته است. چنین می‌نماید که او در دستنویس اساس خود این عبارت را بیش از این داشته، ولی گاه از بی‌حوصلگی و

بی‌دقتی و بیشتر به‌منظور صرفه‌جویی در جا آن‌را انداخته و یا کوتاه کرده است. بدین نکته نیز اشاره کنم که نسبت به برخی از دستنویسهای دیگر و بویژه نسبت به دستنویس لندن ۶۷۵ق که متن آن به‌ندرت عنوان دارد، در س شمار عنوانها نسبتاً زیاد است.

گیومرت (پارسی میانه Gayōmart). در شاهنامه حرف پایانی این نام نیز مانند اغریرت و طهمورت به ت است، ولی سپس به ث دگرگون شده است. ریخت درست در دستنویس فلورانس و ترجمه‌بنداری همه جا، و در دستنویسهای دیگر گهگاه بر جای مانده است. این نام در شاهنامه جمعاً دوازده بار به‌کار رفته است. از تعداد پنج بار آن در پادشاهی گیومرت آمده است و این بخش، چنانکه پیش از این یاد شد، جزو اقتادگیهای دستنویس س است. از هفت مورد دیگر، سه بار به ث و چهار بار بی‌نقطه است، یعنی کمابیش آنچه درباره‌ی فریگیس گفته شد، درباره‌ی گیومرت و اغریرت و طهمورت هم درست است. ضمناً حرف نخستین این نام را که دستنویسها به ک می‌نویسند، باید برابر با خوانش پارسی میانه به گ خواند، چنانکه بنداری نیز این نام را همه جا **جیومرت** نوشته است.

نبشتن «نوشتن» (پارسی میانه nibištān). حرف دوم این واژه بیش از همه در دستنویس فلورانس برابر با پارسی میانه به ب ثبت شده و در دستنویسهای دیگر گهگاه، همچنین در س، از جمله:

یکی نامه خواهم **نبشتن** بشاه فرستم بدست یکی نیکخواه
(ص ۴۹ ← یکم ۲۳۰ / ۹۷۹)

یکی نامه با لابه و دردمند **نبشتم** بنزدیک شاه بلند
(ص ۵۰ ← یکم ۲۴۳ / ۱۱۵۲)

مر آن نامه را زود پاسخ **نبشت** بیاراست قرطاس چین چون بهشت
(ص ۳۶۰ ← ششم ۱۰۹ / ۱۶۰۴)^(۱) ۱۲

با وجود نمونه‌های بالا که رهنمون به اعتبار نسبی متن این دستنویس‌اند، مواردی که بتوان تنها از راه این دستنویس س دشواری متن را گشود، بسیار اندک‌اند. از سوی دیگر در بسیار جاها که دشواری متن از راه چند دستنویس گشوده می‌گردد، دستنویس س نیز در میان آنها قرار دارد. روشن است که هر چه شمار این دستنویسها بیشتر گردد، بودن س در میان آنها از احتمال بیشتری برخوردار است. از این‌رو برای

(۱) برای نمونه‌های دیگر نک همچنین: خالقی مطلق، جلال، «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه فلورانس»، نامه بهارستان ۱۳۹۰، دفتر ۱۸ - ۱۹، ص ۲۰۷ - ۲۰۸. درباره‌ی معرفی دستنویسهای شاهنامه: همو، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه»، ایران‌نامه، ۱۳۶۴ / ۳، ص ۳۷۸ - ۴۰۶؛ ۱۳۶۴ / ۱، ص ۱۶ - ۴۷؛ ۱۳۶۴ / ۲، ص ۲۲۵ - ۲۵۵؛ همو، شاهنامه. از دستنویس تا متن، انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.

تعیین درجه اعتبار دقیق‌تری از این دستنویس، باید دید که مواردی که از راه س و حداقلی از دستنویسها بتوان دشواری متن را گشود در چه میزانی است. در نمونه‌های زیر ما این حداقل را سه دستنویس از پانزده دستنویس اساس پیرایش خود گرفتیم و دستنویس بیروت (= ژ) را نیز که جزو دستنویسهای اساس پیرایش ما نبود، بدان افزودیم:

۱.

که تو خود مرا ویژه همچون دلی دلم بگسلد گر زمن بگسلی
(ص ۳۹ ← یکم ۱۶۷/۷۴)

مصرع نخستین در دستنویسهای دیگر و نیز در ژ به گونه‌های: مرا دیده و هم دلی؛ زنده همچون دلی و جز آن دگرگون شده است. متن ما که به گمان ما نویسنش دشوارتر و استوارتر است تنها در ف (= فلورانس ۶۱۴) و س آمده است.

۲.

شکم کرد فربی و تن شد گران شد آن ارغوانی رخس زعفران
(ص ۵۳ ← یکم ۲۶۵/۱۴۳۳)

در مصرع نخستین نویسنش کرد تنها در ف، ژ، س، س (= استانبول ۹۰۳) آمده و در دستنویسهای دیگر به گشت ساده‌تر شده است.

۳.

کز ایران اگر — داستان را — دو مرد بیاید، نجویند با او نبرد
(ص ۶۰ ← یکم ۳۱۹/۵۰۳)

در مصرع نخستین بیشتر کاتبان معنی داستان را که به معنی «برای مثال» به کار رفته است، دریافته و در آن دست برده‌اند. همچنین در دستنویس ژ این لفظ به داستان زادمرد گشتگی یافته است. صورت درست در متن ما تنها در س، ق (= قاهره ۷۹۶)، و (= واتیکان ۸۴۸)، س آمده است.

۴.

به آواز گفتند ما کهتریم ز تو بگذرد پند کس نشمریم
(ص ۶۵ ← دوم ۸/۹۷)

قافیه این بیت بدین گونه که در بالا دیده می‌شود، در مصرع نخستین تنها در س و ل (= لندن ۸۴۱) و در مصرع دوم تنها در س آمده است. در دیگر دستنویسها و نیز در ژ به: ما با توئیم — نشنوم، دگرگون شده است.

۵.

نیارست کردن کس ایدر گذر ز دیوان و پیلان و شیران نر
(ص ۶۸ ← دوم ۳۴۲ / ۲۶)
در مصراع نخستین نویسیش ایدر تنها در ف، ژ، س، ل آمده، در ل (= لندن ۸۹۱) به اندر گشتگی یافته و در دیگر دستنویسها به اینجا، آنجا نو شده است.

۶.

بگوش زن جادو آمد سرود همان چامه رستم و زخم رود
(ص ۶۹ ← دوم ۴۰۳ / ۳۰)
در مصراع دوم نویسیش چامه تنها در س، ب (= برلین ۸۹۴) آمده است. این نویسی در دیگر دستنویسها یا به خامه، جام از گشتگی یافته و یا به ناله دگرگون شده است، ولی نویسیش گفتن که در دستنویسهای لن (= لنینگراد ۷۳۳)، ل، پ (= پاریس ۸۴۴) آمده، می‌تواند اصلی باشد. چون یک معنی این فعل «سرودن، آواز خواندن» است.

۷.

بشد تیز با لشکر خوزیان بر آن سود جستن سر آمد زیان
(ص ۷۹ ← دوم ۳۳۱ / ۹۳)
در مصراع نخستین نویسیش خوزیان که بنداری (ج ۱، ص ۱۲۷: خوزستان) نیز آنرا تأیید می‌کند، تنها در س، و آمده و در دستنویسهای دیگر به: سوریان، عوریان، سوزیان و غوریان دگرگون شده است.

۸.

چو آهن ببندد بکان در گهر گشاده شود، چون تو بستی کمر
(ص ۹۰ ← دوم ۵۹۲ / ۲۴۱)
در مصراع نخستین نویسیش به کان در گهر تنها در ف، س، ق، ب آمده و در دیگر دستنویسها به به کان گهر دگرگون شده است. می‌گوید: چون آهن، در اینجا کنایه از سنگ، در معدن گوهر و سنگهای بهادر را در خود ببندد، به همت تو گوهر از سنگ جدا می‌گردد. نویسی دیگر که می‌گوید: چون در معدن گوهر آهن بسته گردد، نادرست است.

۹.

به خوردن نشستند یک با دگر سیاوش پسر گشت و پیران پسر
(ص ۹۸ ← دوم ۱۲۷۷ / ۲۸۶)

در مصراع نخستین نویسنش یک با دگر تنها در ف، ل (= لندن ۶۷۵)، ژ، س، و آمده و در دیگر دستنویسها به با یکدگر نو شده است.

۱۰.

صد و بیست دارند از ایدر بچین همان سیصد و چل بایران زمین
(ص ۱۰۶ ← دوم ۲۰۳۶ / ۳۳۹)

در مصراع نخستین نویسنش دارند تنها در ف، ژ، س، ق، ل، آمده است. در اینجا فعل داشتن به معنی «دانستن، گرفتن، به شمار آوردن؛ پنداشتن، گمان بردن» به کار رفته است. در دستنویسهای دیگر آن را به فرسنگ ساده تر کرده اند.

۱۱.

شنیدی کجا ز آفریدون گرد ستمکاره ضحاک تازی چه برد
(ص ۱۰۸ ← دوم ۲۲۴۹ / ۳۵۴)

در شاهنامه حرف ربط و موصول کجا از واژه‌هایی است که در دستنویسها بارها به که نو شده است. در مصراع نخستین بیت بالا در برخی از دستنویسها همچنین آفریدون نیز به فریدون نو شده است: که از آفریدون، تو آن کز فریدون، که گاه فریدون. در دستنویس ق (= قاهره ۷۴۱) که بیش از هر دستنویسها دیگری واژه‌های عربی را جانشین واژه‌های فارسی کرده است: که اول فریدون. در دستنویسهای لن، ل نیز که کجا آفریدون دارند، حرف ز را انداخته‌اند (در این باره ← شماره ۱۹). نویسنش درست در متن ما تنها در س، ق، پ، ل، آمده است. همچنین در بیت‌های زیر:

به پیش تو آرم همه هر چه هست کجا گرد کردم به نیروی دست
(ص ۳۱۰ ← پنجم ۴۲۷ / ۳۲۷)

همان مادرم دختر قیصرست کجا بر سر رومیان افسرست
(ص ۳۱۳ ← پنجم ۶۹۶ / ۳۵۰)

خنک شاه گشتاسب آن نامدار کجا پور دارد چو اسفندیار
(ص ۳۱۳ ← پنجم ۷۶۲ / ۳۵۵)

در بیشتر دستنویسها کجا به که من، که او نو شده است. نویسنش درست در بیت نخستین تنها در س، لن، س، و در بیت‌های دوم و سوم تنها در ل آمده است. این واژه در این معنی در شاهنامه بسیار به کار رفته، ولی هر بار در بیشتر دستنویسها، از جمله نیز در س، به که نو شده است.

۱۲.

همی تافت زان تخت خسرو چو ماه ز یاقوت رخشان به سربر کلاه
(ص ۱۲۲ ← دوم ۵۴۵/۴۵۹)

در مصراع دوم نویسی رخشان به سربر تنها در ف، س، س آمده است. این نویسی در سیزده دستنویس دیگر به رخشنده برسر نوتر شده است، ولی تفاوت چندان محسوس نیست.

۱۳. که هم رزمش از بخت اخواشت بود که از جنگ کس سر نه برگاشت بود (ص ۲۱۷ ← چهارم ۱۲۴/۱۹۴۰) در مصراع دوم برگاشتن به معنی «برگرداندن، پیچاندن» ساخت گذرا از برگشتن است. نویسی برگاشت تنها در ف، و آمده است. این نویسی در یک دستنویس به پرداخت دگرگون شده و در دوازده دستنویس دیگر به برکاست گشتگی یافته است که در نتیجه در مصراع نخستین نیز باید اخواست خواند که این نیز درست نیست. دستنویس س تنها در مصراع نخستین نویسی درست را دارد.

۱۴.

بخورد آب و بسیار کرد آفرین بستش یکایک تو گفتی زمین
(ص ۲۲۳ ← چهارم ۲۳۰۸/۱۵۰)

در مصراع نخستین متن برابر است با ف، س، ل، و. در یازده دستنویس دیگر آمده است: آب بسیار و... ولی گمان نمی‌رود که بسیار قید یا صفت برای آب باشد، بلکه بهتر است آنرا قید برای آفرین گرفت.

۱۵.

به اسکس بفرمود تا سوی حرم برد لشکر و پیل و گنج درم
(ص ۲۲۹ ← چهارم ۳۴۲/۱۹۲)

در مصراع دوم متن برابر است با ف، ل، س، پ. در یازده دستنویس دیگر آمده است: پیل و گنج و درم، گنج و پیل و درم. ولی در اینجا سخن از گنج درم است، همچنانکه گنج دینار آمده است. گذشته از این، اگر گنج و درم بخوانیم، یکی از این دو حشو است. ولی در مصراع نخستین اسکس و حرم که در س آمده است نادرست و درست آن اشکش و زم است. و اما گنج درم در شاهنامه چندین بار آمده است و همیشه در چند دستنویس به گنج و درم دگرگون گشته است. از جمله:

همی گوید اسبان و گنج درم که میراث بود از نیا زادش
(ص ۲۳۱ ← چهارم ۵۱۶/۲۰۴)

صورت درست این بار تنها در ل، س، و آمده است. ولی در مصراع دوم نویش میراث که در س، لن، ب آمده برافزوده است و درست آن چنین است: که بنهاد تور از پی زادشم.

۱۶.

نبد در دلش کژی و کاستی نجستی جز از خوبی و راستی
(ص ۲۲۹ ← چهارم ۳۹۵ / ۱۹۵)

در شاهنامه جز از نویش کهنه‌تری از بجز است که در بیت بالا تنها در ف، س، ق ۲ بر جای مانده است.

۱۷.

کنون افسر شاه هندوستان پپرستی، بود شاه همداستان؟!
(ص ۲۶۳ ← پنجم ۹۷ / ۱۰)

در مصراع دوم نویش پپرستی که تنها در س، لی آمده، در دیگر دستنویسها به بپوشی، ببوسی، بجویی ساده‌تر شده است. دشواری نویش متن تنها در ساکن آوردن حرف سوم آن است (← شماره ۲۲).

۹۰

۱۸.

بسی باد سرد از جگر برکشید بنزدیک چوبان قیصر کشید
(ص ۲۶۴ ← پنجم ۱۷۵ / ۱۵)

در مصراع دوم نویش کشید که تنها در ل، ژ، س، ل ۲، و آمده، از دوید، رسید در ده دستنویس دیگر، هم دشوارتر است و هم با شیوه قافیه‌پردازی شاعر سازگارتر.

۱۹.

نبینم همی زاختر خویش بد ندانم چرا بر سرم بد رسد
(ص ۲۶۴ ← پنجم ۲۱۷ / ۱۸)

نویسش زاختر تنها در ل، س، لی آمده است. در یازده دستنویس دیگر تنها اختر آمده، یعنی کاتبان حرف ز را انداخته‌اند (← شماره ۱۱). کاتبان در بسیار جاها ز، که، به را که شاعر به‌کار برده است، از بی‌دقتی یا عدم دریافت متن و یا به قصد سبک‌تر کردن وزن از متن انداخته‌اند (← شماره ۳۰ و ۳۶).

۲۰.

اگر کشته گردد بدست تو گرگ تو باشی بروم ایرمانی بزرگ
(ص ۲۶۶ ← پنجم ۳۵۸ / ۲۷)
در مصراع دوم ایرمان (پارسی میانه ērmān) یعنی «مهمان» تنها در س، ل، ۳،
لن، آ آمده و ده دستنویس دیگر به اربمانی، آنزمانی گشتگی یافته و یا به نامداری،
اندرون و جز آن ساده شده است.

۲۱.

بآوردگه رفت و نیزه بگاشت چو لختی بگردید دیزه بداشت
(ص ۲۷۹ ← پنجم ۵۰۰ / ۱۲۳)
در مصراع دوم دیزه به معنی «اسب سیاه» تنها در س، لی آمده و در دوازده
دستنویس دیگر به نیزه گشتگی یافته و یا به باره، اسبش ساده و ساده‌تر شده است.

۲۲.

کجا اوفتادست گفتا زیر پدروم آن نبرده سوار دلیر
(ص ۲۸۱ ← پنجم ۶۷۲ / ۱۳۸)
در مصراع دوم، چنانکه پیش از این زیر شماره ۱۷ دیدیم، به سبب ساکن آوردن
در اینجا ریخت تنها در ژ، س، لن، پ، ب آمده است.

۲۳.

خرامید بر گاه و یاره بیست بکاخ شهنشاهی اندرنشست
(ص ۲۸۴ ← پنجم ۸۱۲ / ۱۵۱)
در مصراع نخستین یاره به معنی «بازوبند» تنها در س، ق، ل، ۳ آمده است. این
نویسش در هشت دستنویس دیگر به باره گشتگی یافته و در دو دستنویس نقطه
ندارد.

۲۴.

که را ساخته لشکر و کوس نیست مر ورا به از لاوه و بوس نیست
(ص ۲۸۸ ← پنجم ۱۱۸۰ / ۱۸۸)
در مصراع دوم لاوه و بوس به معنی «لابه، التماس، چاپلوسی و تواضع، سختی،
مصیبت» تنها در س آمده است و شش دستنویس دیگر نویسش رایت طوس دارند.
از سوی دیگر، این بیت در هفت دستنویس دیگر و نیز در ژ و در ترجمه بنداری

نیامده است و از این رو در اصالت آن جای تردید است، ولی اگر اصیل باشد، نویش یگانه س محتمل تر است.

۲۵.

کنم چاه را اندرو صدهزار نشانم بهر چاهسار اند دار
(ص ۲۹۰ ← پنجم ۲۰۰ / ۱۳۱۴)

در مصراع دوم اند دار به معنی «چند درخت» تنها در س، ک (= کراچی ۷۵۲) آمده است. در دستنویسهای دیگر آن را به : آبدار، جای شاداب دار، چاه بسیار دار، توانگر کنم مردم خویشکار، ببخشم بهر کس که پرهیزکار و جز آن دگرگون گشته است.

۲۶.

چگونه کنم ترس را از دلم برینسان کز اندیشه دل بگسلم
(ص ۳۱۵ ← پنجم ۳۷۰ / ۹۳۰)
مصراع نخستین برابر است با ل، س، س ۲. در دوازده دستنویس دیگر آمده است: چگونه کنم من که ترس از دلم. در اینجا بیشتر کاتبان چون گنم (به زبر یکم) را گنم (به پیش یکم) خوانده‌اند، در متن دست برده‌اند. ولی متن ق ۲ که دارد: چگونه گنم راست ترس از دلم، متن کهن تری است. در اینجا راست قید است، به معنی «براستی، به حقیقت، واقعا، همانا» و در شاهنامه باز هم به کار رفته است، از جمله:

برفت آن زمان پیش او نامخواست تو گفתי که آهین ست، راست!
(پنجم ۱۲۴ / ۵۱۵)

دل شاه از آن بد پراندیشه شد سرش راست زاندیشه چون بیشه شد
(پنجم ۲۹۸ / ۷۴)

و ناصر خسرو گوید (دیوان، ص ۵۰۲):
راست که چیزی به دست کرد و قوی گشت گر تو به وی بنگری چو شیر بغرد

۲۶- آ

بزرگی و از شاه داناتری به بایست‌ها بر تواناتری
(پنجم ۳۳۸ / ۵۶۴)

مصراع دوم برابر ثبت س است. در دستنویسهای دیگر آمده است: به جنگ و به مردی (به مردی و گردی) تواناتری. روشن است که نویش بایست ها به معنی «ضروریات، آنچه لازم الاجراء است» از نویسشهای دیگر کهنتر و دشوارتر است.

۲۶- ب

تَهْمَن بفرمود کز دست راست نشست بیارا چنان کت هواست
(پنجم ۳۴۳ / ۶۲۰)

نویسش تَهْمَن که در اینجا لقب اسپندیار است، تنها در س آمده است. در دیگر دستنویسها آنرا به بیهْمَن دگرانیده و در نتیجه متن را تا چند بیت پس از آن مغشوش کرده‌اند.

۲۷.

برفتند یکسر از ایوان اوی پراز خاک شد فرش و دیوان اوی
(ص ۳۲۳ ← پنجم ۴۲۷ / ۱۵۴۴)

در مصراع دوم دیوان تنها در ل، س، پ آمده است. سیزده دستنویس دیگر کیوان، میدان، ایوان دارند که نویسش پسین را باید گشته دیوان دانست. ولی فرش که تنها در س آمده است، احتمالی ندارد و درست آن کاخ است.

۲۸.

سراسر همه دشت نخچیرگاه همه چاه بُد کنده در زیر کاه
(ص ۳۲۵ ← پنجم ۴۴۸ / ۱۲۴)

در مصراع دوم کاه تنها در س، لن، لن ۲ (= لنینگراد ۸۴۹) آمده است و منظور این است که چاههایی را که به دستور شاه کابلستان بر سر راه رستم کنده بودند، با کاه پوشانده بودند. در سیزده دستنویس دیگر به جای آن چاه، راه آمده و در برخی در اجزای دیگر مصراع نیز دست رفته است.

۲۹.

نهانی پژوهیدن کار اوی ندانم همان چون کنم جست و جوی
(ص ۳۴۱ ← پنجم ۵۶۵ / ۴۵۲)

مصراع نخستین تنها در س آمده است. این مصراع در دستنویسهای دیگر به گونه‌های: نهان (نهادن، نهانی، نهانش) بدو (ز بد) کار کردن (کار گردون) بدوی (بروی) خوانده می‌شود که از هیچ‌یک معنی درستی به دست نمی‌آید.

۳۰.

بدو گفت کاینست آیین و راه بگشتند با یکدگر بی سپاه
(ص ۳۴۸ ← ششم ۴۵ / ۵۹۳)

پیش از این (← شماره ۱۹، ۳۶) در این باره که کاتبان در بیشتر جاها حرفهای که، ز، به را از سخن شاعر زده‌اند، گفتگو شد. مصراع نخستین بیت بالا یک نمونه دیگر آن در مثال انداختن حرف که در یازده تا از دستنویسهای ماست. صورت درست در اینجا تنها در ل، س، ق، ۲، لی آمده است. در مصراع دوم با یکدگر در س و چند دستنویس دیگر نادرست و صورت درست یک با دگر است.

۳۱.

به گرد جهان شهریاری نماند همان برمنش نامداری نماند
(ص ۳۵۶ ← ششم ۸۸ / ۱۲۸۶)

در مصراع دوم برمنش تنها در س آمده است. چهارده دستنویس دیگر بر زمین و یک دستنویس به هر بوم و بر دارند، ولی آشکارا نویسنش متن دشوارتر است.

۳۲.

تو از من به هر مایه‌یی برتری روان را به دانش همی پروری
(ص ۳۶۴ ← ششم ۱۳۴ / ۱۳)

در مصراع نخستین مایه تنها در س، ل ۳ آمده است که در دستنویسهای دیگر به باره، پایه، بهره ساده‌تر شده، ولی تفاوت چندان آشکار نیست.

۳۳.

همی بود تا روز تاریک شد همان تابش شید باریک شد
(ص ۳۶۶ ← ششم ۱۴۸ / ۲۲۰)

مصراع دوم بدین‌گونه تنها در س آمده است. در چهارده دستنویس دیگر این مصراع است: همانا به شب روز (نیز، راه) نزدیک؛ همانا شب و روز باریک؛ سیه گشت شب روز (ماه) نزدیک؛ به شب نیز هم روز نزدیک. ولی نویسنش یگانه س آشکارا برتری دارد. در اینجا به این نکته اشاره کنم که این احتمال را نباید نادیده گرفت که ممکن است در جایی دستبرد خامه‌ای بیگانه خوب و استوار از آب درآید و یا آنچه ما سخن نو یا ساده شده می‌گیریم، خود گشته اصلی از دست‌رفته باشد. ولی این‌گونه موارد احتمالی و استثنائی چیزی از درستی روش پیروی از سخن دشوارتر نمی‌کاهد.

۳۴.

نشست اندر آن پاک فربی بره که تیر اندرو غرق شد یکسره
(ص ۳۷۱ ← ششم ۱۷۸ / ۶۳۸)

در مصراع نخستین فریبی تنها در س آمده است و در چهارده دستنویس دیگر به فریه نو شده است.

۳۵.

بیاورد چپین و بنهاد راست برو تره و سرکه و نار و ماست
(ص ۴۰۷ ← ششم ۴۷۰ / ۶۹۴)

در مصراع نخستین چپین به معنی «طبق چوبین» تنها در س، ژ آمده است. این نویسنده در سیزده دستنویس دیگر به: خوانی، خانی، چیزی، خوان چیز ساده‌تر شده و در یک دستنویس به چوبین گشتگی یافته است. این واژه چند بار دیگر نیز در شاهنامه آمده است (← واژه‌نامه یادداشتهای شاهنامه). در اینجا در دنباله آنچه در زیر شماره پیشین درباره درستی پیروی از روش دشوارتر گفته شد، بیافزایم که ما هنگام پیرایش متن شاهنامه، در بیت بالا تنها به پیروی از س نویسنده دشوارتر را به متن بردیم، ولی سبستر دستنویس ژ نیز درستی گزینش ما را تأیید کرد. در این باره می‌توان دهها نمونه دیگر را مثال آورد. همچنین بسیاری از پیرایشهای قیاسی ما که به پیروی از قواعد معینی انجام گرفته بود تأیید گردید. این قواعد عبارتند از: نزدیکی شکل خط دست‌کم یکی از گونه‌های تباه‌شده با شکل خط پیرایش قیاسی؛ به‌کار رفتن واژه برگزیده در جای دیگری در متن شاهنامه و یا در متون همزمان و یا نزدیک به زمان شاعر؛ سازگاری معنایی پیرایش قیاسی با دیگر اجزای بیت.

۳۶.

همه خیمه‌ها خوان زرین نهاد برو کاسه بارایش چین نهاد
(ص ۴۱۴ ← ششم ۵۱۵ / ۱۳۲۸)

پیش از این (← شماره ۱۹، ۳۰) در این باره که کاتبان در بیشتر جاها از نادر یافتن سخن و یا به قصد سبکتر کردن وزن حرف به، ز، که را می‌اندازند سخن رفت. در اینجا در مصراع دوم مثالی برای انداختن حرف به داریم که تنها در س بر جای مانده و در دستنویسهای دیگر افتاده و یا دیگر اجزای بیت نیز دگرگون شده است.

۳۷.

پرسیدشان از بن و از نژاد ز تیزی و آرام و فرهنگ و داد
(ص ۴۵۷ ← هفتم ۱۹۹ / ۱۳۲۸)

در مصراع نخستین بُن تنها در س، لن، ب آمده است. دوازده دستنویس دیگر تن دارند و یا حرف نخستین بی نقطه است. در اینجا بُن به معنی «اصل و نسب»

گوهر» نه تنها نویسنش دشوارتر است، بلکه با دیگر اجزای بیت و پس از آن در دنباله سخن سازگارتر است، چنانکه بیست و نهمین بیت پایین تر آمده است: کجا بدنزادست و بدگوهرست. ولی برای تن پشتیبانی در متن نیست.

۳۸.

چو کژی کند پیر ناخوش بود پس از مرگ جانش بر آتش بود
(ص ۴۵۷ ← هفتم ۲۰۶ / ۱۴۱۰)

در مصراع نخستین پیر تنها در س، ق ۲، لی آمده است. یازده دستنویس دیگر نیز، چیز دارند، ولی بیت سپسین که در آن سخن از «مرد برنا» است، گواه درستی نویسنش پیر است.

۳۹.

ورا سورستان خواند کسری بنام که در سور یابد جهانجوی کام
(ص ۴۶۱ ← هفتم ۲۳۴ / ۱۷۵۰)

در مصراع نخستین سورستان که جناس ناقص سور در مصراع دوم گواه درستی آنست، تنها در ل، ژ، س، ق ۲ آمده است. این نویسنش در دستنویسهای دیگر به: شورستان، شورسان، سودستان، سوریان، سورسان، سودسان، آسودشان گشتگی یافته و یا دگرگون شده است.

۴۰.

دل من بدین آشتی شاد کن ز فام خرد گردن آزاد کن
(ص ۴۷۶ ← هفتم ۳۳۴ / ۳۰۵۵)

در مصراع دوم فام تنها در ل، س آمده است. در نه دستنویس دیگر به وام نو شده و در یکی از وام به دام گشتگی یافته است. ولی در جایی دیگر: ز بهر سپاه این درم فام خواه (← هفتم ۴۳۵ / ۴۲۱۹) در س و نه دستنویس دیگر وام و در چهار دستنویس فام آمده است. و باز بیست و نهمین بیت پایین تر: چو فامش نبودی درم صد هزار (← هفتم ۴۳۷ / ۴۲۴۰) باز س و پنج دستنویس دیگر وام دارند و هفت دستنویس فام. دستنویس ژ که در دو مورد نخستین وام داشت، در بار سوم نه تنها فام دارد، بلکه حرف ف را با سه نقطه نوشته که نویسنش و خوانش کهنتری است. این مثال و مثال شماره ۳۵ و دهها و صدها نمونه دیگر نشان می‌دهند که در وضعیت کنونی دستنویسهای شاهنامه، پیروی از اقدم یا اصح نسخ کاری بیهوده است و پیرایش این کتاب جز به شیوه انتقادی پیروی از نویسنش کهنتر و دشوارتر که از تحول زبان و

ادب فارسی معیار به دست می‌آید، شدنی نیست. در این رابطه بدین نکته توجه دهم که کهن‌سازی در واژگان و دستور و شیوه بیان را که معیار شناخت آن تحول عناصر کهن به نو و دشوار به ساده است، نباید با یکنواخت‌سازی یکی پنداشت. به سخن دیگر، تنوع در بیان نباید با کهنگی و دشواری سخن در تضاد باشد و از نفوذ عناصر نو متأثر شده باشد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که در دستنویسها «کهن‌سازی کاذب» نیز که از آشنائی کاتب با شیوه سخن شاعر پدید می‌گردد، در کمین پیرایشگر است. همچنین در شناخت نویسنش کهتر و دشوارتر نباید میدان را تنگ گرفت، بلکه تفاوت باید چشمگیر و مستند، و از ذهنیت‌گرایی به دور باشد.

۴۱.

برو همچنان بار کن بازبر مبادا کزو سیم خواهیم و زر
(هفتم ۴۳۷ / ۴۲۵۰)

در مصراع نخستین بازبر به معنی «بازگردان» تنها در س، و آمده است. در نه دستنویس دیگر چنین است، آن شتر، بر شتر، بازگردان شتر. با نویسنش قافیه درست نیست و از این رو در یک دستنویس قافیه دوم را به دُر دگرگون کرده‌اند. در دستنویس پ آمده است: بازگردان ستر، که در دو دستنویس دیگر به ستیز گشتگی یافته است. در اینجا می‌توان گفت که نویسنش اصلی و دشوارتر همین ستر یعنی استر است که آنرا نشناخته و شتر خوانده‌اند. از سوی دیگر، چون سخن از بازگرداندن زر موزه فروش به دستور انوشروان است، نویسنش بازبر درست می‌نماید. گذشته از این، ستر جای دیگری در شاهنامه در قافیه نیامده است تا کاررفت آنرا در این کتاب حتمی بدانیم. با این همه، نگارنده اکنون در پیرایش متن همین ستر را محتمل‌تر می‌داند.

۴۲.

میان تنگ خون ریختن را ببست به بهرام آذرهمان یاخت دست
(ص ۴۹۲ ← هفتم ۴۷۷ / ۱۴۶)

در مصراع دوم یاخت تنها در س، ک، پ آمده که در دیگر دستنویسها آنرا به آخت، باخت، تاخت، یافت دگرگون کرده‌اند. فعل یاختن یعنی «یازیدن، آهنگ کردن، قصد نمودن» که در شاهنامه همیشه در چند دستنویس به آختن به معنی «کشیدن» و یا به فعل دیگری دگرگون شده است.

۴۳.

ببستند آیین به بیراه و راه بر آواز شیروی پرویزشاه
(ص ۵۵۰ ← هشتم ۲۴۶ / ۳۲۲۵)

در مصراع نخستین آیین به معنی «آذین، گنبد زدن» امروزه «چراغانی، آیینه‌بندان، طاق نصرت زدن» تنها در ل، ژ، س، ل، ۲، ب آمده و در ده دستنویس دیگر به آذین، آذین نو و نوتر شده است.

۴۴.

نخست آنک کردی ستایش مرا به نامه نمودی نمایش مرا
(ص ۵۵۱ ← هشتم ۳۳۲۶/۲۵۴)

در مصراع دوم نمایش در اینجا به معنی «راهنمایی نمودن؛ سرمشق قرار دادن، ستودن» تنها در س، آ، ب آمده است. در دوازده دستنویس دیگر به نیایش گشتگی یافته و یا به سبب غرابیت معنی ساده شده است. یک دستنویس نیز نمونش دارد که معنی درست، ولی قافیه نادرست است و در عین حال درستی نمایش را تأیید می‌کند.

۴۵.

به سرکس چنین گفت کای بدهنر تو چون حنظل و باربد چون شکر
(ص ۵۵۶ ← هشتم ۳۶۹۹/۲۸۷)

در مصراع نخستین سرکس (= سرگس) تنها در س، بنداری (ج ۲، ص ۲۴۲) آمده است. پانزده دستنویس دیگر سرکش دارند که صورت متأخر و فارسی‌شده از نادرست‌خوانی صورتِ ارمنی سرگیس است.

۴۶.

ده و دو هزار انگبین خنبره به دزها کشند این همه یکسره
(ص ۵۷۴ ← هشتم ۴۴۶/۴۱۲)

در مصراع نخستین خنبره (یا: خمبره) به معنی «خُمره، خُمچه» تنها در س آمده است. دستنویسهای دیگر کنکره، کاندیره، کندره دارند که هویت آنها روشن نیست.

۴۷.

چه گفت آن گرانمایه‌رهبان مرو که بنهفت بالای آن زادسرو
(ص ۵۷۸ ← هشتم ۴۷۰/۷۰۶)

در مصراع نخستین رهبان تنها در ژ، س، لن، ب آمده است. این واژه عربی (به پیش یکم) یعنی «راهب» و منظور راهبان مسیحی است که جسد یزدگرد سوم را یافتند و به خاک سپردند. در دوازده دستنویس دیگر این واژه را به دهقان دگرگون کرده‌اند.



• صفحه پایانی نسخه خطی شاهنامه به شماره H. 1479 کتابخانه موزه طوقاپوسرای در استانبول، مورخ ۷۳۱ ق.

مقدمهٔ منثور

مقدمهٔ منثور در این دستنویس همان مقدمهٔ کهن است، ولی پایان آن به افسانهٔ مشهور دیدار فردوسی با محمود و هجو محمود توسط شاعر و گریختن او از غزنین می‌انجامد. این افسانه در برخی از مقدمه‌های منثور دراز و در برخی کوتاه است. در دستنویس س صورت کوتاه آن آمده است. در بخش کهن مقدمه، عبارت مخدوش «دست بردارش» در تصحیح روانشاد علامه محمد قزوینی^(۱) به صورت درست «دست بردارش» (= دستبرد آرش) آمده است (ص ۱۰). اصولاً این بخش کهن مقدمه را باید با بهره‌گیری از دستنویس‌هایی که در دسترس شادروان قزوینی نبوده است، از نو پیرایش کرد. در دستنویس س پس از پایان بخش کهن مقدمه، چند سطری آمده است که تأمل‌برانگیز است: «و این شاهنامه بروزگار نصر بن احمد و بوالفضل بلعمی دقیقی شاعر را فرموده بودند کی بنظم آورد و دقیقی مردی بود کی غلامان نیکوروی را دوست داشتی. چون از شاهنامه یکچندی بنظم آورده بود، چنان اتفاق افتاد کی غلامی ترک در آن روزها خریده بود و با او یاری همی کرد و آن غلام کاردی بر شکم دقیقی زد و بدان زخم او را هلاک کرد و این شاهنامه تمام ناگفته بماند و سواد آن بر جای بماند.» (ص ۱۲). روشن است که فرمانروائی امیر نصر بن احمد (۲۹۵ – ۳۰۱ ق) با زندگی دقیقی همزمان نیست و دقیقی حتی در سال ۳۰۱ ق هنوز از مادر هم نزاده بود. همچنین وزارت ابوالفضل بلعمی دستور امیر ابوالحسن نصر (۳۰۱ – ۳۳۱ ق) فوقاً با کودکی دقیقی همزمان است و نه با سالهای شاعری او. بلکه باید منظور زمان فرمانروایی امیر منصور بن عبدالملک (۳۵۰ – ۳۶۶ ق) و وزارت ابوعلی بلعمی بوده باشد. ولی گزارش بالا اشاره به این دارد که دقیقی به فرمان امیر سامانی و تشویق وزیر او ابوعلی بلعمی بر سر نظم شاهنامه شده بود و این گزارش می‌تواند حقیقت داشته باشد. نکتهٔ دیگر اینکه، سبب کشته شدن دقیقی، باید جدا از اشارهٔ پوشیدهٔ فردوسی نیز گزارش شده بوده باشد و نباید آن‌را حتماً تعبیر دیگران از سخن فردوسی دانست.

خویشاوندی

دستنویس‌های موجود شاهنامه دارای یک خویشاوندی دور و گردنده‌اند. علت این دوری و گردندگی در این است که شاهنامه باید در سده‌های پنجم و ششم و هفتم بسیار اساس کتابت قرار گرفته باشد و از سوی دیگر، چون این کتاب را غالباً در دو دفتر یا بیشتر کتابت می‌کردند، گاه با گم شدن یکی از دفترهای اساس کتابت، کاتب ناچار در آن بخش از کتاب از دستنویس دیگری استفاده می‌کرد و در نتیجه

(۱) قزوینی، محمد، بیست مقاله، به کوشش عباس اقبال، ج ۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲، ص ۳۷.

خویشاوندی دستنویسها نه تنها دورتر، بلکه گردنده نیز می‌شد و در عین حال درجه اعتبار دستنویس از آغاز تا پایان کتاب دیگر یکسان نبود. به هر روی، دستنویسهای شاهنامه را به سبب این دوری و گردندگی در خویشاوندی، فقط می‌توان گروه‌بندی کرد و گاه حتی دستنویسی، مانند دستنویس فلورانس و سن ژوزف، در هیچ گروهی جای ندارند. دستنویس س با دستنویسهای سن پترسبورگ مورخ ۷۳۳ ق، قاهره مورخ ۷۹۶ ق، لیدن مورخ ۸۴۰ ق، پاریس مورخ ۸۴۴ ق و برلن مورخ ۸۹۴ ق در یک گروه و چند دسته قرار می‌گیرند و این پیوند را کمابیش تا پایان کتاب نگه می‌دارند. دستنویس س در گروه خود روی هم‌رفته از اعتبار بیشتری برخوردار است. این دستنویس همچنین در میان شانزده دستنویس اساس پیرایش ما، پس از دستنویسهای فلورانس ۶۱۴، لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ (که تاریخ اصلی آن ۷۷۶ است)، اعتباری کمابیش برابر دستنویس لندن ۶۷۵ دارد. نه تنها اعتبار نسبی این دستنویس که سومین دستنویس تاریخ‌دار شاهنامه است که فعلاً می‌شناسیم، بلکه تنها داشتن نود و شش تصویر از سال ۷۳۱ دلیلی کافی برای تهیه چاپی عکسی و رنگی از آن است.

هامبورگ، شهریورماه ۱۳۹۳

نشر معین منتشر کرد:

زبان، فرهنگ و اسطوره مجموعه مقالات ژاله آموزگار

روبروی دانشگاه تهران، خیابان فخررازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۳
تلفن: ۶۶۹۶۱۴۹۵